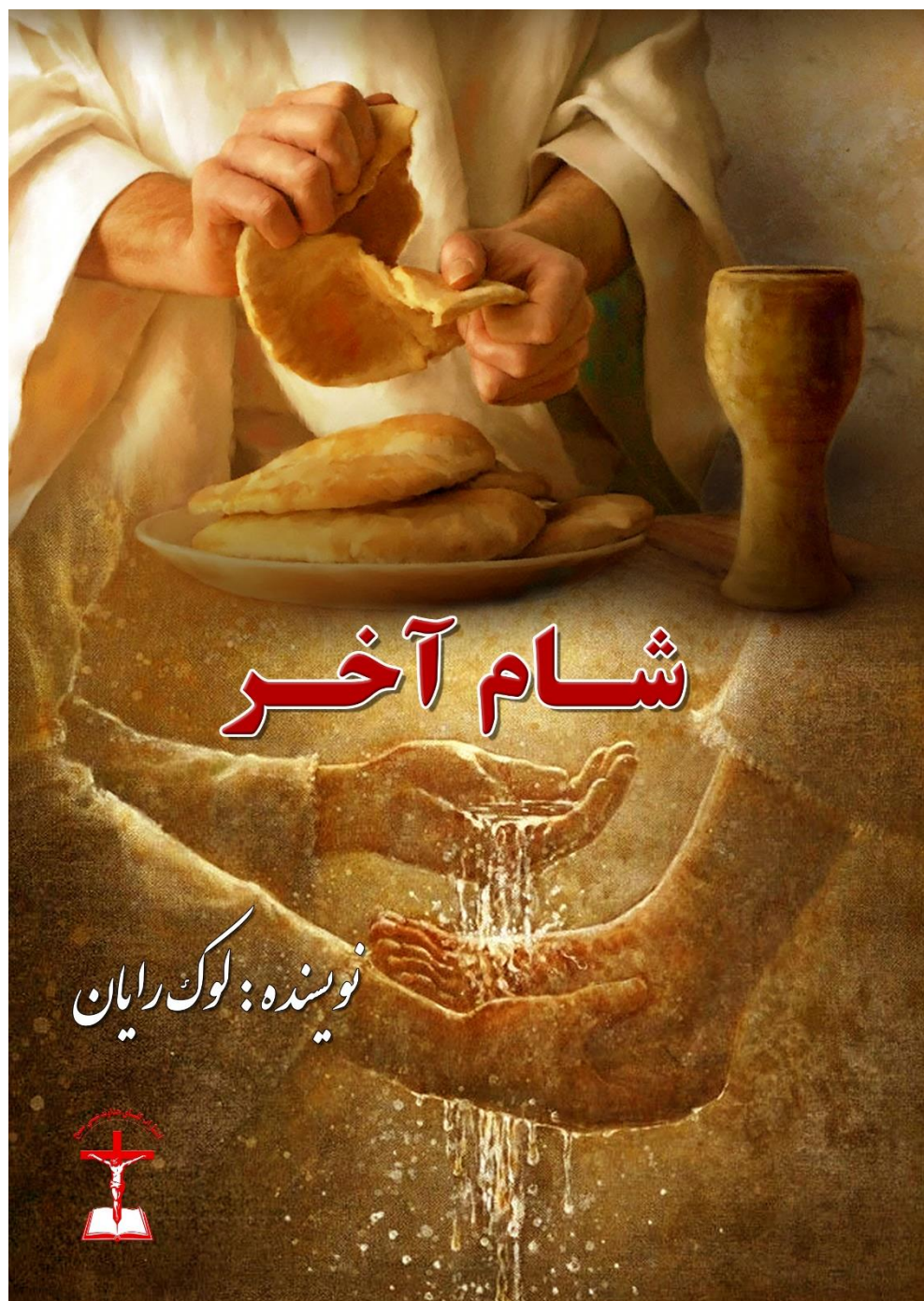




شام آخر

نویسنده: کوک رایان



نام کتاب

شام آخر

نویسنده: لوك رايان



انجمن تحقیقات کتاب مقدسی رایان



انتشارات کلیسای خداوند عیسی مسیح

فهرست مطالب

۱.....	پیش گفتار:
۴.....	عید پسخ:
۱۳.....	وقایع شام آخر خداوند:
۱۳.....	آشکارسازی:
۱۵.....	شایستگی در شام خداوند:
۱۸.....	خوردن شام کامل:
۱۹.....	مکان خوردن شام خداوند:
۲۱.....	زمان خوردن شام خداوند:
۲۳.....	اعمال شام آخر خداوند:
۲۳.....	شستن پاها:
۲۹.....	خوردن نان:
۳۵.....	خوردن شراب:
۴۰.....	علت انتخاب شراب:
۴۶.....	موعد پسخ و شام آخر:

به نام خدای خدایان، پادشاه پادشاهان، خدای قدیر، خدای مشیر، پدر سرمدی، سرور سلامتی، الف و یاء، ابتدا و انتها، اوّل و آخر، او که بود و هست و می آید.
* به نام خداوند عیسی مسیح *

پیش گفتار:

«^{۲۶} و چون ایشان غذا می خوردند، عیسی نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده، به شاگردان داد و گفت: بگیرد و بخورید، این است بدن من.^{۲۷} و پیاله را گرفته، شکر نمود و بدیشان داده، گفت: همه شما از این بنوشید،^{۲۸} زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می شود» (متی ۲۶: ۲۶ - ۲۸).

این واقعه در سی و سومین سال زندگی خداوند عیسی مسیح بر روی زمین، که مصادف با عید پسخ یهودیان بوده اتفاق افتاد. در آن شب که آخرین شب خداوند با شاگردانش بوده و در فردای آن شب می بایست مصلوب می گردید، او با انجام سه کار و افزودن آنها در شام پسخ، به عنوان سنتی که در عهد جدید می بایست نگاه داشته شود، پرده از راز پسخ حقیقی بر می دارد.

سه کاری که خداوند در آن شب افزود عبارت است از: ۱- شستن پاهای شاگردان، ۲- تقسیم کردن یک عدد نان فطیر و توزیع آن بین تمام حاضرین برای خوردن به نماد این که بدن او است، ۳- پر نمودن یک پیاله از شراب و چرخاندن آن میان حاضرین برای نوشیدن به نماد آن که خون او در عهد جدید است. و از شاگردانش خواست تا این عمل را هر ساله به نیت او برگزار کنند.

این سنت از آن پس با نام "شام آخر خداوند" در کلیسا مرسوم شد و یکی از سنتهای ضروری و لازم الاجرا در کلیسا گردید. اما این سنت خداوند در طول تاریخ، توسط شیادان مسیحی نما، در بسیاری از کلیساها به انحراف رفت و به طرز بسیار ناشایستی که مفهوم حقیقی آن را متغیر می کند به اجرا در آمد.

در نگاه اول، برگزاری شام آخر خداوند، به عنوان عهد و پیمان، و مشارکت در جسم و خون خداوند عیسی مسیح است که به صورت سالیانه بین تمام مسیحیان با او باید تجدید گردد. در هر بخش از این سنت برجای مانده از خداوند، راز و حقیقتی روحانی نهفته است.

برخی این سنت را آن قدر ساده و حقیر نگاه می‌کنند که با ناشایستگی در آن شرکت می‌کنند، برخی دیگر نیز آن چنان در خصوص آن آب و تاب می‌دهند که دیگران را به وحشت از انجام آن می‌اندازند. ولی آن چه جای تأسف دارد و دیده می‌شود، اکثریت این دو گروه، این سنت یادگاری خداوند را، آن گونه که خود او به عنوان نمونه برای ما گذاشته است را به انجام نمی‌رسانند و در شکل آن انحرافات عجیبی ایجاد نمودند که مفهوم روحانی آن را کاملاً متغیر می‌کند.

در این نوشتار سعی گردیده تا با استناد به کتاب مقدس، تمام حقایق مربوط به شام آخر خداوند را آشکار نموده و با بر ملا کردن تمام انحرافات ایجاد شده، به اصالت این سنت مهم در مسیحیت بازگشت نماییم.

لذا ضروری است تا پیش از هر سخنی، ابتدا به گذشته بسیار دور برگشت نموده و نگاهی به علت آن چه باعث شد تا خداوند عیسی مسیح با شاگردانش در آن شب جمع شوند بیاندازیم؛ زیرا سنتی که خداوند در عهد جدید منعقد نمود در ادامه یکی از مهم‌ترین سنت‌هایی است که از عهد قدیم با عنوان موعد پسخ برجای مانده بود.

عید پسخ یهودیان و شام آخر خداوند، در اصل به عنوان یک سنت به یهودیان و مسیحیان حکم گردیده، لذا امتناع از آن هر شخصی را مجرم می‌سازد؛ و در ورای آن، انجام آن به طرز اشتباه یا به ناشایستگی به مراتب بر جرم می‌افزاید تا به حدی که او را از ملکوت خداوند منقطع می‌سازد.

پس ضرورت ایجاب می‌کند تا هر فرد ایماندار مسیحی پیش از آن که مبادرت به برگزاری شام آخر خداوند کند، ابتدا آموزه صحیح آن را بیاموزد و با مفهوم روحانی آن کاملاً آشنا گردد. از این روی به بررسی دقیق این سنت یادگاری خداوند خواهیم پرداخت.

عید پسخ:

پیش از آن که به شرح توضیح در خصوص اعمال شام آخر خداوند با شاگردانش بپردازیم، ابتدا به عهد عتیق می‌رویم تا ببینیم ریشه و خاستگاه این سنت مقدس مسیحی از کجا سرچشمه می‌گیرد.

خداوند همیشه پیش از برملا نمودن راز و حقیقتی، نماد و سایه‌ای از آن را در عهد عتیق برای قوم برگزیده خود اسرائیل به تصویر کشیده بود. آن چه امروزه به عنوان شام آخر خداوند می‌شناسیم، حقیقتِ شکل گرفته از پسخ خداوند است. به این گونه که زمانِ شام آخر، مصادف با زمان موعِد پسخ است، و مسیح که برّه بی‌عیب و قربانی اعظم خدا برای نجات بشر است، همان برّه ذبح شده پسخ می‌باشد که باعث نجات و رهایی قوم اسرائیل از مصر گردید.

ماجرای شکل‌گیری پسخ به زمانی بر می‌گردد که خداوند موسی را برای رهایی قوم اسرائیل از اسارت فرعون به مصر می‌فرستد. فرعون از رها کردن قوم سر باز می‌زند و متعاقباً خداوند بلایای بسیاری بر مصر نازل می‌کند، هر بار فرعون می‌ترسد و از موسی می‌خواهد تا خدا آن بلا را برگرداند، و وقتی خدا بلا را دور می‌ساخت باز دل فرعون سخت می‌گردید و از رها کردن قوم اسرائیل امتناع می‌کرد؛ تا این که خدا فرمان به نزول آخرین و بدترین بلا که کشته شدن نخست‌زاده‌های مصر بود را صادر کرد، اما برای مصون ماندن قوم خودش، طریقی را به موسی می‌آموزد تا هر کس آن را به کار ببندد از بلای آخر در امان بماند.

شب‌ی که خدا بلای آخر را نازل می‌کند و کاری را که قوم اسرائیل برای در امان ماندن انجام می‌دهند، از آن شب به بعد با فرمان خدا به عنوان "عید پسخ" تبدیل به یک فریضه ابدی می‌گردد. این همان شب‌ی است که خداوند عیسی مسیح با شاگردانش در آخرین شب قبل از قربانی شدنش سپری نمود و از آن با نام شام آخر خداوند یاد می‌شود.

«^۱ و خداوند موسی و هارون را در زمین مصر مخاطب ساخته، گفت: ^۲این ماه برای شما سر ماه‌ها باشد، این اوّل از ماه‌های سال برای شما است. ^۳تمامی جماعت اسرائیل را خطاب کرده، گویند که در دهم این ماه هر یکی از ایشان برّه‌ای به حسب خانه‌های پدران خود بگیرند، یعنی برای هر خانه یک برّه. ^۴و اگر اهل خانه برای برّه کم باشند، آنگاه او و همسایه‌اش که مجاور خانه او باشد آن را به حسب شماره نفوس بگیرند، یعنی هر کس موافق خوراکش برّه را حساب کند.

^۵برّه شما بی‌عیب، نرینه یک ساله باشد، از گوسفندان یا از بزها آن را بگیرید. ^۶و آن را تا چهاردهم این ماه نگاه دارید، و تمامی انجمن جماعت بنی‌اسرائیل آن را در عصر ذبح کنند ^۷و از خون آن بگیرند، و آن را بر هر دو قائمه، و سر در خانه که در آن، آن را می‌خورند، بپاشند. ^۸و گوشتش را در آن شب بخورند. به آتش بریان کرده، با نان فطیر و سبزیهای تلخ آن را بخورند. ^۹و از آن هیچ خام نخورید، و نه پخته با آب، بلکه به آتش بریان شده، کله‌اش و پاچه‌هایش و اندرونش را. ^{۱۰}و چیزی از آن تا صبح نگاه مدارید. و آن چه تا صبح مانده باشد، به آتش بسوزانید.

^{۱۱}و آن را بدین طور بخورید: کمر شما بسته، و نعلین بر پایهای شما، و عصا در دست شما، و آن را به تعجیل بخورید، چون که فصّح خداوند است. ^{۱۲}و در آن شب از زمین مصر عبور خواهیم کرد، و همه نخست‌زادگان زمین مصر را از انسان و بهایم خواهیم زد، و بر تمامی خدایان مصر داوری خواهیم کرد. من یهوه هستم. ^{۱۳}و آن خون، علامتی برای شما خواهد بود، بر خانه‌هایی که در آنها می‌باشید. و چون خون را ببینم، از شما خواهم گذشت و هنگامی که زمین مصر را می‌زنم، آن بلا برای هلاک شما بر شما نخواهد آمد. ^{۱۴}و آن روز، شما را برای یادگاری خواهد بود، و در آن، عیدی برای خداوند نگاه دارید، و آن را به قانون ابدی، نسل بعد نسل عید نگاه دارید» (خروج ۱۲: ۱ - ۱۴).

حال ببینیم این اتّفاق چه آموزه و پیامهایی برای کلیسا دارد. آیه اوّل و دوم می‌گوید که این واقعه در ماه "نيسان" که در آن زمان با نام "ابیب" شناخته می‌شد، اتّفاق

افتاد، لذا خدا این ماه را برای گاهشمار رسمی اسرائیل به عنوان اولین ماه سال عبری مقرر می‌کند که مصادف با مارس یا آپریل میلادی، و در گاهشمار ایرانی مصادف با ماه فروردین است. علاوه بر این به قوم برگزیده خود می‌فهماند که تاریخ شروع زندگی نوی آنها در آزادی خداوند، با موعد پسخ مفهوم و حقیقت می‌یابد.

دانستن این که ماه اول سال در نزد خدا، نیشان می‌باشد، فوق‌العاده برای کلیسا مهم است چون زمان حدودی تولّد و مرگ خداوند عیسی مسیح را نشان می‌دهد و ادّعاهای پوچی که در این خصوص تقریباً در تمام کلیساهای منحرف شده وجود دارد را برملا می‌سازد.

در آیات سوّم و چهارم، خداوند از اسرائیل می‌خواهد که ساکنین هر خانه‌ای، در روز دهم از این ماه، یک برّه برای خوراک اهل خانه مهیا کنند؛ برّه در مفهوم روحانی کتاب مقدّس، به خداوند عیسی مسیح اشاره دارد. حال دقّت کنید! نگفت گوسفند، بلکه گفت برّه! اگر به طول عمر گوسفندان نگاه کنید، برّه به معنی یک گوسفند خیلی جوان است، از سویی دیگر برّه گوسفندی است که تا آن زمان هنوز جفت‌گیری نکرده است. این اولین نشانه و سایه است، این برّه در پسخ، نماد جوان بودن منجی است که می‌بایست گناه را از جهان بر می‌داشت، جوانی که هرگز با هیچ دختر و زنی نبوده و ازدواج نکرده است. این یک نشانه از خداوند عیسی مسیح بود.

نکته مهم دیگری که این جا وجود دارد آن است که این برّه‌ای که می‌بایست بلا را از قوم برگرداند در روز دهم از ماه نیشان انتخاب و برای آن منظور مبارک می‌گردید. بعدها و در زمان مسیح خداوند، این روز مصادف گردید با ورود ظفرمندانه خداوند عیسی مسیح به اورشلیم که سوار بر کرّه الاغی بوده و مردم هلله‌کنان او را نشان می‌دادند و خداوند می‌خواندند. این روز با نام یک‌شنبه نخل در نزد مسیحیان شناخته می‌شود. ورود مبارک خداوند به اورشلیم نه از برای اکرام نمودن مردم بود، بلکه این ورود برّه حقیقی روز

پسح بود که می‌بایست برای برگزیدگان خدا قربانی می‌شد. و هوشیاعنا گفتن قوم در حقیقت نشان کردن برّه قربانی پسح بود.

«^۷آنگاه کرّه را به نزد عیسی آورده، رخت خود را بر آن افکندند تا بر آن سوار شد.^۸ و بسیاری رختهای خود و بعضی شاخه‌ها از درختان بریده، بر راه گسترانیدند.^۹ و آنانی که پیش و پس می‌رفتند، فریادکنان می‌گفتند، هوشیاعنا، مبارک باد کسی که به نام خداوند می‌آید.^{۱۰} مبارک باد ملکوت پدر ما داوود که می‌آید به اسم خداوند. هوشیاعنا در اعلیٰ علیین.^{۱۱} و عیسی وارد اورشلیم شده، به هیکل در آمد و به همه چیز ملاحظه نمود. چون وقت شام شد با آن دوازده به بیت عنیا رفت» (مرقس ۱۱ : ۷ - ۱۱).

آیه پنجم شرایط برّه پسح را مشخص می‌کند مبنی بر این که بی‌عیب باشد، به این معنی که، آن برّه‌ای که قرار است تا گناه را از جهان بردارد، نمی‌بایست در او هیچ عیب و گناهی یافت شود، همان گونه که جهان نیز نتوانست بر مسیح گناهی وارد آورد.

برّه می‌بایست نرینه بوده، یعنی از جنس مذکر، مرد باشد. یک ساله باشد، که به معنی مرد جوان بودن منجی است. از گوسفندان یا بزها باشد، که این به طبع و خوی این حیوانات بر می‌گردد، از آن روی که این جنس حیوانات، کاملاً مطیع می‌باشند و حتی وقتی آنان را برای سلاخی می‌برند هرگز ناله و فریاد نمی‌زنند و لگد نمی‌اندازند بلکه کاملاً مطیع آن چیزی هستند که بر سرشان می‌آورند؛ دقیقاً مانند خداوند عیسی مسیح، وقتی که او را برای کشتن مصلوب می‌نمودند، او هیچ اعتراض و شکایتی نکرد.

حال قوم اسرائیل را داریم که نماد تنها کلیسای برگزیده خداوند است. برّه قربانی می‌بایست خوراک نفوس قوم اسرائیل می‌شد، یعنی مسیح خداوند که می‌بایست بیاید و قربانی گردد، توسط نفوس کلیسا به عنوان برّه پسح پذیرفته و با گوشت و خون آن آمیخته می‌شدند.

چه زمانی؟ آیه ششم زمان آن را می‌گوید، در عصر چهاردهم ماه نisan، این مصادف بود با شبی که مسیح با شاگردانش شام آخر را خورد و توسط یهودا اسخريوطی برای قربانی شدن، تسلیم سلاخان شد.

در آیه هفتم یک نماد زیبا را داریم. برّهای که برای هر خانه قربانی می‌شد، اهل



خانه می‌بایست خون او را به عنوان نشانه بر بالای سر در خانه و در دو سمت قائمه، یعنی سمت راست و چپ درب خانه می‌مالیدند. حالا شما یک درب خانه را در نظر بگیرید که برّه در پایین در قربانی شده و خون او در بالای سر در و در دو طرف آن مالیده شده، اگر با همان خون بخواهید یک رد مسیر بر جای بگذارید چه می‌بینید؟ دقیقاً یک صلیب. این ترسیمی بود از خدا برای چگونگی کشته شدن مسیح به عنوان برّهای که می‌بایست گناه را از جهان بردارد.

فرشته مرگ وقتی این نشانه را در جلوی درب هر خانه‌ای می‌دید نمی‌توانست از آن عبور کند و گزند به ساکنان آن خانه برساند. به عبارتی خون آن برّه پسخ جان نخست‌زاده‌های آن خانه را حفظ می‌نمود، همان گونه که امروزه خون خداوند عیسی مسیح جان تمام فرزندان خدا را که به او ایمان می‌آورند و وارد خانه امن او می‌شوند، حفظ می‌کند.

از آیه هشتم الی دهم اشاره می‌کند که گوشت او باید در همان شب خورده شود و چیزی از آن تا صبح باقی نماند. آن شبی که خدا بلا بر زمین مصر فرستاد، نمادی از پایان روز ششم از خلقت خدا بود. اگر کسی تا پایان زمان روز ششم که اواخر آن تاریکی شب است، این قربانی اعظم خدا، خداوند عیسی مسیح را نپذیرد و با تمامی بدن و خون او آمیخته نشود، برای فردا روز یعنی سلطنت هزار ساله دیگر فرصت نخواهد داشت. وقتی کلام خدا می‌گوید چیزی از آن تا صبح نماند یعنی هر کسی که مسیح را به عنوان منجی و خداوند خود پذیرفته، می‌بایست تمام کلام او را نیز در خود بپذیرد و حتی اگر یک کلام او را رد کند، مانند کسی که تا پیش از صبح چیزی از بدن برّهٔ پسخ را نخورده گذاشته باشد، برای سلطنت هزار ساله دیگر نصیبی نخواهد برد و به آن داخل نخواهد شد.

آیهٔ هشتم می‌گوید که باید تمام گوشت او در آن شب خورده شود. مسیح کلام زندهٔ خدا است، هیچگاه نمی‌توانید بخشی از کلام خدا را بپذیرید و بخشی دیگر را رها کنید، اگر حتی یک حکم خدا را رها کنید مردود هستید. گوشت برّه باید تا نرسیدن سپیدهٔ صبح فردا کاملاً خورده شود. یعنی کلیساها می‌بایست تمام احکام خداوند عیسی مسیح را در همین روز ششم و پیش از رسیدن به هزارهٔ هفتم، با جان و خون خود درآمیزند.

به چه طریق؟ با آتش، آتش نماد روح القدس است، یعنی آن گونه که آتش برّه را آمادهٔ خوردن می‌کند، کلام خداوند نیز باید آن گونه که روح القدس ارائه می‌کند پذیرفته شود؛ نه در آب پخته، آب نماد جمعیت‌های بسیار است، نماد دسته‌جات و فرقه‌های بسیار، تفکرات انسانی، خدا از ابتدا با هر تفکر انسانی مخالف بوده. او در باغ عدن برگ درختان را از آدم و حوا جدا کرد که نشانهٔ پوششی حسب تفکر انسانی آنان بود؛ و آنگاه خودش با پوست قربانی دو حیوان آنان را پوشش داد.

به گوشت قربانی که در آتش کباب می‌گردد، هیچ چیزی افزوده نمی‌گردد، مانند آب؛ به همین قسم نیز به قوم گفت با نان فطیر بخورید، نان فطیر نیز هیچ خمیرمایه‌ای و

افزودنی در خود ندارد، نان فطیر نماد کلام خدا است، مسیح همان کلام خدا بود که جسم گردید، این به آن معنی است که چیزی از آن چه کلام خدا می‌گوید کم یا زیاد نکنید، در کلام خداوند نمی‌باید هیچ چیزی برای مزه‌دار کردن به آن افزود؛ بلکه خدا می‌خواهد که با سبزیهای تلخ خورده شود. تلخی هر چند در دهان کسی که آن را فرو می‌برد ناخوشایند است، مانند کلام خدا که برای بسیاری سخت و دشوار و تلخ است، اما وقتی به کام فرو می‌رود مانند دارو و دواى بسیاری از دردها است، و خدا می‌خواهد کلام او را در جان خود داشته باشید.

تا زمانی که روز ششم به پایان نرسیده، فرصت دارید تا پسح خداوند را به تمامیت در وجود خود جای دهید.

در آیه یازدهم خدا برای چگونه خوردن بره قربانی پسح نیز شرایطی مقرر فرمود که این شرایط سایه‌هایی از آینده مسیحیان است.

"کمر شما بسته": این نماد خادمین در خدمت است؛ یعنی مانند خادمین او می‌بایست هر فرد مسیحی در کلیسا آماده برای خدمتی باشد، هیچ عضو عادی در کلیسای خداوند عیسی مسیح وجود ندارد، یا همه در خدمت هستند و اگر هم کسی در خدمتی نمی‌باشد، نام او اصلاً در بدنه کلیسا وجود ندارد. اگر کلیسایی به شما اجازه خدمتی نمی‌دهد، آن جا را ترک کنید، زیرا شبانش مسح خداوند را ندارد که به دیگران اجازه خدمت‌گذاری نمی‌دهد.

"نعلین بر پایهای شما": نعلین نماد مبشران کلام خدا است؛ آن گونه که کتاب مقدس می‌گوید: «^{۱۵} و نعلین استعداد انجیل سلامتی را در پا کنید» (افسیان ۶: ۱۵). مژده بشارت انجیل حکمی است که خداوند عیسی مسیح به گردن تمام شاگردان و پیروان خود پیش از آن که به آسمان صعود کند، گذاشته است. هر فرد مسیحی، حتی اگر خدمت مبشری ندارد، اما می‌بایست در رساندن مژده خوش انجیل به دیگران سهیم باشد. یعنی

اگر او توانایی بشارت دادن را ندارد، جانمایی که تشنه شده‌اند را به دستان مبشران بسپارد و بی تفاوت از کنار هیچ کس عبور نکند.

"عصا در دست شما": عصا در این جا نماد قوّت خدا است که بر دستان کسانی قرار می‌گیرد که به فرمان او مسیر را می‌پیمایند؛ این به معنی حرکت با هدایت و قوّت روح خدا می‌باشد، همان گونه که موسی در مصر و بیابان، با عصایی که در دست داشت، هرگاه خداوند به او می‌فرمود، معجزات عظیم می‌نمود.

"و آن را به تعجیل بخورید": به کوتاه بودن زمان و سرعت بخشیدن در انجام کلام خداوند تا پیش از رسیدن به پایان زمان باقی مانده از روز ششم و آغاز هزاره هفتم اشاره دارد؛ که عمل‌های حصاد روحانی فرصت چندانی در این روز شریر ندارند.

در ادامه خداوند می‌فرماید: «^{۱۲} و در آن شب از زمین مصر عبور خواهیم کرد، و همه نخست‌زادگان زمین مصر را از انسان و بهایم خواهیم زد، و بر تمامی خدایان مصر داوری خواهیم کرد. من یهوه هستم.^{۱۳} و آن خون، علامتی برای شما خواهد بود، بر خانه‌هایی که در آنها می‌باشید. و چون خون را ببینم، از شما خواهم گذشت و هنگامی که زمین مصر را می‌زنم، آن بلا برای هلاک شما بر شما نخواهد آمد.^{۱۴} و آن روز، شما را برای یادگاری خواهد بود، و در آن، عیدی برای خداوند نگاه دارید، و آن را به قانون ابدی، نسل بعد نسل عید نگاه دارید» (خروج ۱۲ : ۱۲ - ۱۴).

تمام خانه‌هایی که خون برّه قربانی پسخ را بر سر در و دو قائمه خود داشتند از ورود فرشته مرگ در امان ماندند، فرشته مرگ نمی‌توانست از در خانه‌ای که نشان خون را بر خود داشت عبور کند، این سایه‌ای بود از خون بر روی صلیب ریخته شده خداوند عیسی مسیح که هر کسی آن را بر خود بپذیرد و در مرگ و قیام خداوند با او شریک شود، و کلام او را مانند گوشت قربانی برّه پسخ تماماً در وجود خود بگیرد، از مرگ نجات خواهد یافت.

این احکام فقط برای آن زمان و قوم اسرائیل در عهد عتیق نبود؛ بلکه آیه چهاردهم به روشنی اعلام می‌کند که عیدی خواهد بود به قانون ابدی، یعنی تا زمانی که حیات خداوند وجود دارد، که نسل بعد از نسل می‌بایست نگاه داشته شود؛ آمین.

حال، مسیح در آخرین پسخ خود که با شاگردانش بر روی زمین داشت، سه یادگاری از خود به آن افزود که کلیسا آن را با نام شام آخر خداوند می‌شناسد.

وقایع شام آخر خداوند:

در آخرین موعد پسخ، که خداوند عیسی مسیح با شاگردانش بود، چند اتفاق ورای مراسم رایج در هنگام پسخ افتاد. در آن شب علاوه بر انجام فریضة پسخ، چون آخرین شب خداوند قبل از مصلوب شدنش بود، او سه کار انجام داد و از شاگردانش خواست تا آنان نیز بعد از آن، به همان گونه به عمل آورند، که با نام شام آخر خداوند یاد می‌شود.

علاوه بر سه کاری که خداوند به یادگار برجای گذاشت، چند نکته تعلیمی را نیز آشکار نمود که ابتدا نگاهی به این تعلیم می‌اندازیم، و سپس به سه عملی که می‌بایست در شام آخر خداوند اجرا گردد، می‌پردازیم.

در خصوص آن چه خداوند کرده، مانند پاره کردن نان و گرداندن پیاله شراب، سه انجیل نگار، متی و مرقس و لوقا به آن اشاره کرده‌اند، اما در خصوص شستن پاها فقط یوحنا در انجیل خود به آن اشاره کرده است. در ادامه با نگاه به هر چهار انجیل به طور هم زمان، به موارد مهم آن شب می‌پردازیم.

آشکارسازی:

مرقس در خصوص آن شب می‌گوید که: «^{۱۷}شامگاهان با آن دوازده آمد.^{۱۸} و چون نشسته غذا می‌خوردند، عیسی گفت: هر آینه به شما می‌گویم که، یکی از شما که با من غذا می‌خورد، مرا تسلیم خواهد کرد.^{۱۹} ایشان غمگین گشته، یک یک گفتن گرفتند که آیا من آنم و دیگری که آیا من هستم.^{۲۰} او در جواب ایشان گفت: یکی از دوازده که با من دست در قاب فرو برد!^{۲۱} به درستی که پسر انسان به طوری که درباره او مکتوب است، رحلت می‌کند. لیکن وای بر آن کسی که پسر انسان به واسطه او تسلیم شود. او را بهتر می‌بود که تولد نیافتی.» (مرقس ۱۴ : ۱۷ - ۲۱).

این یک نبوت از عهد عتیق بود که خداوند علاوه بر آگاهی از آن، از افکار دل شخصی که در آن مکان و در میان دوازده شاگردش نشسته بود، خبر داشت که کدام یک از آنان می‌باشد، اما با وجود اعلام خائن، نام او را نمی‌گوید، بلکه برای نشان دادن او نشانه‌ای می‌گذارد. لوقا در خصوص آن نشانه‌گذاری چنین می‌گوید: «^{۲۱}لیکن اینک، دست آن کسی که مرا تسلیم می‌کند با من در سفره است.^{۲۲} زیرا که پسر انسان بر حسب آن چه مقدر است، می‌رود لیکن وای بر آن کسی که او را تسلیم کند» (لوقا ۲۲ : ۲۱ - ۲۲). این سخن نشان می‌دهد که آن اتفاق می‌بایست می‌افتاد، پس خداوند آن شخص را معرفی نمی‌کند تا کار خودش را به انجام رساند، اما به طور واضح افکار دل آن شخص و طرح خیانت او را آشکار می‌کند.

این یک فکر پلید از یک شریر بود که آشکار شد، اما آیا فقط همین یک مورد آشکارسازی بوده؟ خیر! باز هم ادامه داشت. لوقا در خصوص پیشگویی خداوند نسبت به انکار نمودن پطرس اشاره می‌کند: «^{۳۱}پس خداوند گفت: ای شمعون، ای شمعون، اینک، شیطان خواست شما را چون گندم غربال کند،^{۳۲} لیکن من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود؛ و هنگامی که تو بازگشت کنی برادران خود را استوار نما.^{۳۳} به وی گفت: ای خداوند حاضرم که با تو بروم حتی در زندان و در موت.^{۳۴} گفت: تو را می‌گویم ای پطرس، امروز خروس بانگ زده باشد که سه مرتبه انکار خواهی کرد که مرا نمی‌شناسی» (لوقا ۲۲ : ۳۱ - ۳۴).

و این گونه نیز واقع شد و پطرس سه مرتبه آشنایی خود با خداوند عیسی مسیح را منکر می‌شود و حتی او را لعن می‌کند. اما می‌دانیم که بعد از این اتفاقات، توبه و بازگشت می‌کند و خداوند کلیسا و کلیدهای ملکوت آسمان را به او می‌سپارد و او وظیفه شبنانی و تربیت و تعلیم کلیسا را به عهده می‌گیرد، پس چه لزومی داشت که خداوند این را در آن جمع اعلام کند؟ اندکی دیگر صبر کنید.

آشکارسازی افکار و اعمال فقط به این دو مورد بسنده نشد، بلکه خدا پرده از افکار همگان بر می‌دارد. لوقا می‌گوید: «^{۲۴} و در میان ایشان نزاعی نیز افتاد که کدام یک از ایشان بزرگ‌تر می‌باشد» (لوقا ۲۲ : ۲۴). درست در نزد سرور خود عیسی مسیح، به ناگه همگان افکار دل خود را بیرون می‌ریزند و با یک دیگر بر سر بزرگ‌تری مجادله می‌کنند. گویی به چیز وحشتناکی که آن لحظه شنیده بودند دیگر فکر نمی‌کردند و ذهنشان کلاً منحرف شده بود، و حال نوبت بیرون زدن افکار یکایک آنان بوده. چه کسی بزرگ‌تر است! دقت کردید؟ این اصلاً موضوع صحبت آن شب نبود! این تنها در فکر هر کدامشان بود. و هنگام شام چه شد؟ افکار همه بیرون ریخت.

امروزه نیز شاید در لحظه شام همه چیز بیرون نزنند، اما قطعاً طولی نمی‌کشد که اسرار برملا خواهد شد، مانند نیت یهودا اسخریوطی که می‌خواست مسیح را بفروشد، او در جمع سخن نگفت و کاری نکرد که این قصد او برملا شود، اما چند ساعت بعد وقتی از میان آنان خارج شد مقصودش را عملی کرد.

شایستگی در شام خداوند:

یکی از درس‌هایی که شام آخر خداوند به ما می‌دهد این است که هر کسی به ناشایستگی بر سر سفره شام آخر یا همان پسح خداوند بنشیند، افکار او به زودی آشکار و برملا خواهد شد. نمی‌بایست کسی به ناشایستگی بر سر سفره شام خداوند بنشیند. شام خداوند زمان آشکارسازی حقیقت است.

به هنگام خوردن شام خداوند که نمادی از بدن و خون مسیح است می‌بایست شخص در طهارت و پاکی روح و فکر قرار داشته باشد. بدن مسیح مقدس است و هر گونه ناپاکی را محو می‌سازد. او با گناه و ناپاکی رفاقت ندارد.

پولس رسول در این خصوص هشدار می‌دهد: «^{۲۶} زیرا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید، موت خداوند را ظاهر می‌نمایید تا هنگامی که بازآید.^{۲۷} پس هر که به طور ناشایسته نان را بخورد و پیاله خداوند را بنوشد، مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود.^{۲۸} اما هر شخص خود را امتحان کند و بدین طرز از آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد.^{۲۹} زیرا هر که می‌خورد و می‌نوشد، فتویٰ خود را می‌خورد و می‌نوشد اگر بدن خداوند را تمیز نمی‌کند.^{۳۰} از این سبب بسیاری از شما ضعیف و مریض‌اند و بسیاری خوابیده‌اند» (اول قرن‌تیا ۱۱: ۲۶ - ۳۰).

یهودای اسخریوطی در فکر فروختن خداوند بود و چون با این فکر از شام خداوند خورد فوراً شیطان به او داخل شد و فکر خود را به انجام رسانید. یوحنا در خصوص نفوذ شیطان در یهودا، می‌نویسد: «^{۲۶} عیسی جواب داد: آن است که من لقمه را فرو برده، بدو می‌دهم. پس لقمه را فرو برده، به یهودای اسخریوطی پسر شمعون داد.^{۲۷} بعد از لقمه، شیطان در او داخل گشت. آنگاه عیسی وی را گفت: آن چه می‌کنی، به زودی بکن.^{۲۸} اما این سخن را احدی از مجلسیان نفهمید که برای چه بدو گفت.^{۲۹} زیرا که بعضی گمان بردند که چون خریطه نزد یهودا بود، عیسی وی را فرمود تا مایحتاج عید را بخرد یا آن که چیزی به فقرا بدهد» (یوحنا ۱۳: ۲۶ - ۲۹).

خود من نیز هر ساله در شام خداوند که در کلیسا حضور داشتم، شاهد سقوط و افتادن بسیاری از ایمان و خروج از کلیسا بودم. همه آنان با افکار و اعمالی ناشایست در شام خداوند حاضر می‌شدند و گویی برای یک شام مهمانی، گرد هم جمع می‌شدند؛ اما دقیقاً پس از مدتی کوتاه، عفونت افکار آنان که با کلیسای خداوند نمی‌توانست سازگاری یابد بیرون می‌زد و با فضاحت از کلیسای خداوند خارج می‌شدند و حتی بعداً سعی در لطمه زدن به کلیسا می‌نمودند. دقیقاً مانند یهودای اسخریوطی.

خداوند می‌دانست که می‌بایست تسلیم و کشته گردد و از این جهت در معرفی عامل خود دست نگه داشت، ولی در خصوص یهودا اسخریوطی یک وای وحشتناک فرمود:

«^{۲۱} به درستی که پسر انسان به طوری که درباره او مکتوب است، رحلت می کند. لیکن وای بر آن کسی که پسر انسان به واسطه او تسلیم شود. او را بهتر می بود که تولد نیافتی» (مرقس ۱۴ : ۲۱).

برخی می گویند پطرس که گناه او بزرگ تر بود چون هم خداوند را سه مرتبه انکار کرد و هم دشنام داد. حقیقت امر این است که کار پطرس با توبه قابل بخشش بود. چرا؟ به یاد داشته باشید که هنوز مسیح مصلوب نشده و روح القدس افاضه نگردیده بود تا به خاطر انکار، شخص دوباره به سیطره شیطان درآید، هنوز نجات از گناه محقق نشده بود؛ پس هر کسی مسیح خداوند را می توانست داشته باشد تا به موقع از فیض خداوند بهره مند شود.

اما یهودا اسخريوطی چه کرد؟ او منجی خود را که شناخته بود، به بهای سی سکه نقره به شیطان فروخت. او وارد یک معامله شیطانی شد. او با فروختن تنها راه نجات خود، روح خود را نیز به شیطان سپرد. بعد چه شد؟ وقتی از این کار خود پشیمان شد، دیگر شیطان به او مجال نداد چون او خود را به شیطان تقدیم کرده بود و شیطان نیز در وقت لزوم جان او را گرفت. از این جهت خداوند در حق او فرمود: «وای بر آن کسی که پسر انسان به واسطه او تسلیم شود. او را بهتر می بود که تولد نیافتی.»

می دانید؟ همان گونه که یک شریر در جمعی مقدس نمی تواند عرض اندام کند، و شرارت او برای وقتی که از آن جمع خارج شده، می باشد؛ همچنین اگر در جمع گروهی کاذب که در ناشایستگی و بی حرمتی، مراسم شام آخر خداوند را برگزار می کنند، حاضر باشد، هرگز بر ضد آن جمع کاری نمی کند و چیزی برملا نمی شود؛ می دانید چرا؟

در جایی که بدن خداوند را تمیز نمی دهند و بی حرمت می سازند، روح القدس نیست تا شرارت را ملتهب کند. این اتفاق بسیار تلخی است برای کسانی که با برگزاری ناشایست شام خداوند، و متعاقب آن، برملا نشدن افکار و اعمالشان، می پندارند که در

سلامت ایمانی و رفتاری به سر می‌برند. آن هم در زمانه‌ای که روز شریر و تمام جهان در گناه خوابیده است. در این روز شریر، همیشه نبود طوفان در کلیسا را می‌بایست دلیلی بر استیلای شیطان دانست.

ناشایستگی در خوردن شام خداوند کمی گسترده‌تر از آن چه گفته شده می‌باشد. برخی از ناشایستگیها مربوط به چگونگی انجام دادن یکایک این مراسم است، اما از آن جایی که هنوز در خصوص آن موارد صحبت نشده، حقایق مربوط به آنها را می‌گذاریم کمی جلوتر، وقتی که در خصوص هر یک از آن موارد ناگفته، صحبت خواهیم نمود.

خوردن شام کامل:

کمتر جایی دیده شده که شام آخر را به درستی و به همان شکلی که باید باشد برگزار کنند. ظاهراً اکثریت کلیساها فراموش کرده‌اند که شام آخر پیوسته به پسخ خداوند است و رسم بر خوردن شام می‌باشد. خود مسیح هیچ موعد پسخ را بدون شام نگذراند حتی در شام آخر.

تمام انجیل نگاران به موضوع خوردن شام واقعی اشاره کردند نه تنها یک عمل نمادین. متی می‌گوید: «و چون ایشان غذا می‌خوردند، ...»؛ مرقس می‌گوید: «شامگاهان با آن دوازده آمد. و چون نشسته غذا می‌خوردند، ...»؛ لوقا می‌گوید: «و همچنین بعد از شام پیاله را گرفت و گفت، ...»؛ و یوحنا می‌گوید: «از شام برخاست و جامه خود را بیرون کرد و دستمالی گرفته، به کمر بست. ...»؛ هر چهار انجیل نگار به خوردن مفصل شام اشاره دارند.

به هنگام شام آخر خداوند، حتماً می‌بایست بساط شام مفصل فراهم باشد. هر چند امروزه می‌دانیم که آن برّه پسخ نمادی از خداوند عیسی مسیح بود، و خداوند در شام

آخر چه کرد؟ او نان فطیر را به عنوان نمادی از بدن خود پاره کرد و به حاضرین داد تا بخورند و گفت: «^{۲۶} و چون ایشان غذا می‌خوردند، عیسی نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده، به شاگردان داد و گفت: بگیرید و بخورید، این است بدن من.» و پس از آن یک پیاله شراب را در بین حاضرین چرخاند و گفت: «^{۲۷} و پیاله را گرفته، شکر نمود و بدیشان داده، گفت: همه شما از این بنوشید،» و به این گونه یک جا به جایی در عهد جدید صورت گرفت: «^{۲۸} زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود.» (متی ۲۶ : ۲۶ - ۲۸). اما این بخشی از شام آخر خداوند بود که جایگزین برّه قربانی عهد عتیق شد، ولی سایر متعلقات شام، پس از آن برجای خود برقرار بود.

اسم این سنت خداوند بر روی خودش است، "شام" یعنی یک وعده غذایی، که می‌بایست به هنگام شب خورده شود، نه در صبح یا ظهر و یا در عصر، بلکه فقط در شب. باید همان گونه که از زمان موسی بوده و خود خداوند نیز به همان گونه حرمت می‌گذاشت به انجام برسد. فقط خداوند سه مورد را به این سنت افزود و جایگزین کرد. لذا هرگاه شام آخر را پاس می‌دارید، می‌بایست دقیقاً همان گونه که خداوند عیسی مسیح برای ما نمونه گذاشت، حرمت بدارید.

مکان خوردن شام خداوند:

در عهد عتیق برّه پسخ را هر شخصی با اهل خانه و در خانه خود می‌خورد، و نهایتاً اگر تعدادشان برای برّه کم بود، با همسایگان خود در خانه می‌خورد. «^۳ تمامی جماعت اسرائیل را خطاب کرده، گویند که در دهم این ماه هر یکی از ایشان برّه‌ای به حسب خانه‌های پدران خود بگیرند، یعنی برای هر خانه یک برّه.^۴ و اگر اهل خانه برای برّه کم

باشند، آنگاه او و همسایه‌اش که مجاور خانه او باشد آن را به حسب شماره نفوس بگیرند، یعنی هر کس موافق خوراکش برّه را حساب کند» (خروج ۱۲: ۳ - ۴).

این فریضه برای هر خانه بود. در شام آخر، خداوند آن را با شاگردانش در بالاخانه یک مهمان‌سرا گذراند: «^{۱۱} و به صاحب خانه گویند، استاد تو را می‌گویند مهمان‌خانه کجا است تا در آن پَسَح را با شاگردان خود بخورم.^{۱۲} او بالاخانه‌ای بزرگ و مفروش به شما نشان خواهد داد؛ در آن جا مهیا سازید.^{۱۳} پس رفته چنان که به ایشان گفته بود یافتند و پَسَح را آماده کردند» (لوقا ۲۲: ۱۱ - ۱۳).

کلاً چه پَسَح خداوند در عهد عتیق و چه شام خداوند، در خانه‌ای که سقف پوشیده و دروازه‌ای ورودی داشت گذرانده می‌شد. دلیل آن را می‌دانیم زیرا در عهد عتیق می‌بایست خون برّه بر سر در و دو قائمه ورودی خانه مالیده می‌شد تا فرشته مرگ نتواند وارد خانه گردد. در انعقاد شام آخر در عهد جدید، با این که مسیح آن را در خانه خود یا هیچ یک از شاگردانش نگذراند، اما با جمعی از شاگردانش در بالاخانه‌ای که دروازه ورودی داشته گذراند. این به ما می‌آموزد که شام آخر نیز مانند پَسَح خداوند می‌بایست در خانه یا فضایی سر بسته که درب ورودی دارد، گذرانده بشود نه در فضای آزاد.

نکته دیگر این که مسیح با شاگردانش آن را گذراند زیرا از پیش، آنان را برادر خود خوانده بود، یعنی با اهل خانه روحانی خود، که زیر سایه پدر آسمانی، همسایه و از یک خانه محسوب می‌شدند.

در کل، کتاب به ما می‌آموزد که شام آخر خداوند را، یا اهل هر خانه و ایمانداران می‌توانند در خانه‌های خود بگذرانند و یا در ساختمانی دیگر مانند کلیسا. محصور بودن مکان به این دلیل است که بیگانه در آن تردد نکند، از آن روی که شام پَسَح خداوند برای برگزیدگان ایماندار است. لذا آن چه مسلم است چون شام خداوند گذرانده می‌شود، به

هیچ وجه در آن جمع و مکان شخصی بی‌ایمان، و یا کسی که به هر دلیلی نمی‌خواهد یا نمی‌تواند شام آخر خداوند را بخورد، حضور نداشته باشد.

زمان خوردن شام خداوند:

آیا در هر زمانی می‌توان به یاد خداوند، شام آخر را به جا آورد؟ برخی با استناد به باب دوم از کتاب اعمال رسولان تعلیم می‌دهند که حتی هر روزه می‌توان شام آخر خداوند را به جا آورد. چون کتاب می‌گوید: «^{۴۶} و هر روزه در هیکل به یک دل پیوسته می‌بودند و در خانه‌ها نان را پاره می‌کردند و خوراک را به خوشی و ساده دلی می‌خوردند» (اعمال ۲: ۴۶).

این قطعاً یک برداشت اشتباه و ناشیانه است. اولاً هیچ اشاره مستقیمی به خوردن نان به نیت شام خداوند نشده. دوماً آیه فقط به پاره کردن نان اشاره دارد، و اگر آن را به منظور تقسیم کردن نان فطیر در شام خداوند بدانیم، چرا هیچ سخنی از شستن پاها و نوشیدن شراب نیامده که دو رکن اصلی دیگر در شام خداوند است؟ سوماً خود خداوند عیسی مسیح، شام آخر را که پیوسته در موعد پسخ بوده در موقع مقرر آن به جا می‌آورده.

پس این پاره کردن نان در اعمال رسولان باب ۲ چیست؟ از دیرباز نان نمادی از قوت روزانه بوده و شامل تمام سبد خوراکی خانوار می‌شده. امروزه نیز وقتی می‌خواهند بگویند فلانی خرج کش خانه است، به او می‌گویند نان‌آور خانه است. نان در اصطلاح نماد کل سبد خانوار است. در این آیه نیز از نان به عنوان قوت روزانه اشاره شده، اما به طور خاص می‌خواهد بیاموزد که ایمانداران به مسیح پس از آن، این خوراک را در یک همدلی و محبتی و به مساواتی که از خداوند یافته بودند، در کنار یک دیگر می‌خوردند. حال چرا لوقا در کتاب خود به این اشاره کرد؟ زیرا تا پیش از آن در فرهنگ یهودیان زنان فاقد جایگاه و ارزش اجتماعی و حتی در خانه‌هایشان بودند. یهودیان زنان را با رکیک‌ترین

تمثیلها مورد اهانت و تمسخر قرار می دادند و با آمدن مسیح بود که تازه او به زنان شخصیت و جایگاه محترمی بخشید.

این آیه به یک فضای روحانی پر از محبت حکایت دارد، نه به شام خداوند. از سویی دیگر اگر بپذیرید که به معنی شام خداوند است، آیا آنگاه بیشتر به بزم میگساری هر روزه در خانه‌ها شبیه نخواهد شد؟ یعنی مسیحیان هر روزه شراب می خوردند؟ از سویی دیگر، کی پسح خداوند که یک فریضه ابدی بود و هر ساله در وقتی مقرر در قوم اجرا می شده، در مسیحیت تبدیل به یک امر روزانه گردید که دیگر هیچ نشانی از آن در کتاب مقدس نمی بینیم؟

شام خداوند می بایست هر ساله و فقط در شب چهاردهم از ماه نisan، یعنی دقیقاً در شبی که خداوند عیسی مسیح با شاگردانش آن را به یادگار گذاشت، خورده شود؛ در این صورت است که به یادگار ماندن، معنی می یابد. اجرای روزانه آن با هر نیت و بهانه ای دقیقاً به این منزله است که گویی یک شخص هر روز سال را جشن تولد گرفته و یا هر روز را روز ازدواج خود اعلام کند!

اعمال شام آخر خداوند:

در آخرین شام پسح، که خداوند عیسی مسیح با شاگردانش، در شب قبل از مصلوب شدنش به جا آورد، سه فریضه مفهومی در عهد جدید را برای آن شب به یادگار برجای گذاشت و از تمام شاگردانش خواست تا آنها را به یادگار او به جای آورند. او امروزه نیز از ما انتظار دارد تا با همان کیفیت و نمونه‌ای که قرار داده، هر ساله آن را به جا آوریم.

این سه فریضه در شام خداوند عبارتند از: شستن پاها، خوردن از یک نان فطیر، نوشیدن از یک جام شراب.

شستن پاها:

در خصوص شستن پاها هنگام شام آخر خداوند، یوحنا رسول در انجیل خود به شرح ماجرا می‌پردازد. شستن پاها امر غریبی در میان یهودیان نبوده، و در میان آنان مرسوم بوده که هرگاه مهمانی به خانه‌های آنان داخل می‌شده، برای حرمت گذاشتن و اکرام مهمان، صاحب خانه مبادرت به شستن پای مهمان و زدودن غبار راه می‌نمود.

در خیلی از مواقع، اگر میزبانی این کار را نمی‌کرد، حتی جای تعجب بود. به طور مثال دعوت یک فریسی از خداوند عیسی مسیح را به یاد بیاورید، که میزبان وظیفه میزبانی و حرمت گذاشتن خود را به عمل نیاورد.

«^{۳۶} و یکی از فریسیان از او وعده خواست که با او غذا خورد. پس به خانه فریسی در آمده بنشست.^{۳۷} که ناگاه زنی که در آن شهر گناهکار بود، چون شنید که در خانه فریسی به غذا نشسته است، شیشه‌ای از عطر آورده،^{۳۸} در پشت سر او نزد پایهایش گریان بایستاد و شروع کرد به شستن پایهای او به اشک خود و خشکانیدن آنها به موی سر خود

و پایهای وی را بوسیده آنها را به عطر تدهین کرد.^{۳۹} چون فریسی‌ای که از او وعده خواسته بود این را بدید، با خود می‌گفت که، این شخص اگر نبی بودی هر آینه دانستی که این کدام و چگونه زن است که او را لمس می‌کند، زیرا گناهکاری است.^{۴۰} عیسی جواب داده به وی گفت: ای شمعون چیزی دارم که به تو گویم. گفت: ای استاد بگو.

^{۴۱}گفت: طلبکاری را دو بدهکار بود که از یکی پانصد و از دیگری پنجاه دینار طلب داشتی.^{۴۲} چون چیزی نداشتند که ادا کنند، هر دو را بخشید. بگو کدام یک از آن دو او را زیاده‌تر محبت خواهد نمود.^{۴۳} شمعون در جواب گفت: گمان می‌کنم آن که او را زیاده‌تر بخشید. به وی گفت: نیکو گفتی.

^{۴۴}پس به سوی آن زن اشاره نموده به شمعون گفت: این زن را نمی‌بینی؟ به خانه تو آدمم آب به جهت پایهای من نیاوردی، ولی این زن پایهای مرا به اشکها شست و به مویهای سر خود آنها را خشک کرد.^{۴۵} مرا نبوسیدی، لیکن این زن از وقتی که داخل شدم از بوسیدن پایهای من باز نایستاد.^{۴۶} سر مرا به روغن مسح نکردی، لیکن او پایهای مرا به عطر تدهین کرد.^{۴۷} از این جهت به تو می‌گویم، گناهان او که بسیار است آمرزیده شد، زیرا که محبت بسیار نموده است. لیکن آن که آمرزش کمتر یافت، محبت کمتر می‌نماید.^{۴۸} پس به آن زن گفت: گناهان تو آمرزیده شد.^{۴۹} و اهل مجلس در خاطر خود تفکر آغاز کردند که این کیست که گناهان را هم می‌آمرزد.^{۵۰} پس به آن زن گفت: ایمانت تو را نجات داده است. به سلامتی روانه شو» (لوقا ۷ : ۳۶ - ۵۰).

این اتفاق تعلیم بسیار زیبایی دارد که موضوع آن، منظور نظر این نوشتار نیست، فقط از آن جهت ذکر گردید تا بدانید که شستن پاها و حرمت نهادن به مهمانی که داخل خانه‌ای می‌شد از سنتهای رایج در نزد قوم بوده، و می‌بینیم که وقتی میزبان خداوند عیسی مسیح، این ادب را به جای نمی‌آورد، از سوی خداوند مورد نکوهش قرار می‌گیرد.

حال یوحنا می‌گوید در شام آخر خداوند، او: «از شام برخاست و جامه خود را بیرون کرد و دستمالی گرفته، به کمر بست.^۵ پس آب در لگن ریخته، شروع کرد به شستن پایهای شاگردان و خشکانیدن آنها با دستمالی که بر کمر داشت. ...^{۱۲} و چون پایهای ایشان را شست، رخت خود را گرفته، باز بنشست و بدیشان گفت: آیا فهمیدید آن چه به شما کردم؟^{۱۳} شما مرا استاد و آقا می‌خوانید و خوب می‌گویید زیرا که چنین هستم.^{۱۴} پس اگر من که آقا و معلّم هستم، پایهای شما را شستم، بر شما نیز واجب است که پایهای یک دیگر را بشوید.^{۱۵} زیرا به شما نمونه‌ای دادم تا چنان که من با شما کردم، شما نیز بکنید.^{۱۶} آمین آمین به شما می‌گویم غلام بزرگ‌تر از آقای خود نیست و نه رسول از فرستنده خود.^{۱۷} هرگاه این را دانستید، خوشا به حال شما اگر آن را به عمل آرید» (یوحنا ۱۳: ۴ - ۵ و ۱۲ - ۱۷).

خداوند این سنت رایج میان قوم را در موعد پسخ، به هنگام شام آخر خود، به عنوان یکی از ارکان اجرایی در عهد جدید قرار داد، و از شاگردانش خواست تا آن را به جای آورند. و یک خوشا به حال به کسانی گفت که این کار را درک می‌کنند.

پس یکی از اعمالی که می‌بایست در شام خداوند اعمال گردد، شستن پاها است. اما در کلیسا به چه طریقی باید انجام شود؟ و چه رازی در این کار نهفته است؟

گفتیم شستن پاها در نزد یهودیان رایج بوده، بعد از آن در کتاب مقدس می‌بینیم که این عمل به طور معمول در نزد مسیحیان صدها اولّیه نیز رواج داشته. در نزد مسیحیان نیز همیشه میزبان و صاحب خانه پای دیگران را می‌شسته، و به هیچ وجه فرقی نمی‌کرد که میزبان مرد بوده یا زن. پولس رسول هنگامی که در خصوص بیوه زنان سفارش می‌کرد، گوشه اشاره‌ای نیز به شستن پاهای مقدّسین توسط بیوه زنان داشته: «بیوه‌زنی که کمتر از شصت ساله نباشد و یک شوهر کرده باشد، باید نام او ثبت گردد،^{۱۰} که در اعمال صالح نیک نام باشد، اگر فرزندان را پرورده و غُربا را مهمانی نموده و پایهای مقدّسین را شسته

و زحمتکشان را اعانتی نموده و هر کار نیکو را پیروی کرده باشد» (اول تیموتاؤس ۵ : ۹ - ۱۰).

می‌دانیم این امر که به طور معمول رسم بوده، به بزرگی و کوچکی شخصیت اجتماعی یا جایگاه ویژه افراد ربطی نداشته و همیشه صاحب خانه و مکان، بزرگ‌تر محسوب می‌گردیده و می‌بایست نسبت به مهمان خود اکرام می‌نمود. پس در شام خداوند که موعد پسخ خداوند است، همه در زیر مکانی قرار می‌گیرند که بزرگ آن خداوند عیسی مسیح است، لذا این امر می‌بایست توسط او انجام گیرد.

پس از صعود خداوند به آسمان دیگر او در میان ما نیست، پس تکلیف چگونه است؟ او به شاگردانش در آخرین شام گفت: «^{۱۴} پس اگر من که آقا و معلّم هستم، پایهای شما را شستم، بر شما نیز واجب است که پایهای یک دیگر را بشوید.^{۱۵} زیرا به شما نمونه‌ای دادم تا چنان که من با شما کردم، شما نیز بکنید.^{۱۶} آمین آمین به شما می‌گویم غلام بزرگ تر از آقای خود نیست و نه رسول از فرستنده خود» (یوحنا ۱۳ : ۱۴ - ۱۶).

دقت کردید؟ بعد از خداوند اگر در جمعی یکی از رسولان خداوند باشد، او می‌بایست به تنهایی پای همه حضار را بشوید. و اگر رسولی نبود به همان مراتب، نبی در خدمت، اگر نبی نبود، شبان کلیسا، اگر نبود، معلّم کلیسا و ... الی آخر. زیرا هر که در خدمت بزرگ‌تر می‌نماید در حقیقت در خدمت‌گذاری کوچک‌ترین است.

خداوند این امر را به شاگردانش واجب اعلام نمود، شستن پاها در شام خداوند امری واجب و لازم‌الاجرا می‌باشد که می‌بایست توسط بالاترین جایگاه خدمتی انجام گیرد. لذا اگر در جمعی به هنگام شام خداوند، کسی را دیدید که مدعی رسالت یا شبانی است و پای او را دیگری می‌شوید، شک نکنید که او فاقد مسح آسمانی و یک خادم کاذب است؛ زیرا کدام خادم است که اعمال آقای خود را نداند؟

در کمال تأسف امروزه با آموزه‌های بسیار عجیبی به هنگام شستن پاها مواجه هستیم. در کلیسایی شبان و همسرش در کنار هم مبادرت به شستن پاها می‌نمایند و زن و مرد را تفکیک می‌کنند، یعنی شبان فقط پای مردان را می‌شوید و همسر او پای زنان را. اوه! این نوع تفکر تفکیک جنسیتی از اسلام بیرون می‌آید! این هیچ ربطی به مسیحیت ندارد.

در جایی دیگر شبان جمعی می‌گویند که حاضرین هر کدام پای شخص دیگری را دو به دو بشویند! اوه! این نیز کتاب مقدسی نیست، هیچگاه شاگردان مسیح چنین حکم نکردند. این با مفهوم شستن پاها کاملاً مغایرت دارد. در این صورت هر کسی خود را در جایگاه بالای خدمتی می‌نشانند!

در خیلی از جاها هم به هنگام شام خداوند، شستن پاها را از برنامه حذف می‌کنند! این از همه بدتر است، زیرا با این کار، یکی از ارکان شام خداوند را که واجب می‌باشد، حذف می‌کنند.

شستن پاها در هنگام شام خداوند، در عهد جدید مقرر شد و به مراتب در کلیسا از خداوند عیسی مسیح به رسولان و سایر خادمین کهنانته رسیده؛ و اگر در خانه‌ای که خادمی در آن نباشد، این وظیفه با شخصی است که به عنوان سر آن خانه محسوب می‌گردد.

لذا آن کسی که سایه سر در کلیسا یا خانه‌ای باشد، اگر دارای برکات آسمانی باشد، آنانی که توسط او خدمت می‌شوند با او نصیب می‌برند، البته چنانچه هر کدام، به شایستگی حاضر شده باشند. پطرس نمی‌خواست اجازه دهد که خداوند پاها را بشوید، پس خداوند به او هشدار داد که اگر نگذارد، پطرس با او نصیبی نخواهد برد.

«پس چون به شمعون پطرس رسید، او به وی گفت: ای آقا تو پایهای مرا می‌شویی؟^۷ عیسی در جواب وی گفت: آن چه من می‌کنم الآن تو نمی‌دانی، لیکن بعد خواهی

فهمید.^۸ پطرس به او گفت: پایهای مرا هرگز نخواهی شست. عیسی او را جواب داد: اگر تو را نشویم تو را با من نصیبی نیست» (یوحنا ۱۳ : ۶ - ۸).

در میان شاگردان مسیح، تنها یهودای اسخریوطی بود که به ناشایستگی حضور داشت. می بینید که عدم شایستگی او، از ابتدا نصیب او را با خداوند قطع نمود، با وجودی که پاهای او نیز شسته شد، اما نصیبی از ملکوت خداوند نبرد و منقطع شد. او پیش از آن شب در اندیشه فروختن خداوند بود، لذا مهر بطلت در ابتدای حضور او بر پیشانی اش خورده بود.

سخن خداوند مبنی بر نصیب بردن با او، یک درس دیگر نیز به ما می دهد، اگر کسی در شام خداوند حاضر شود و با وجود شایستگی نیز حاضر شود، اگر اجازه ندهد تا پاهای او توسط خادم مسح شده و مبارک شده خداوند شسته شود، هرگز با او نصیبی در برکات نخواهد برد.

اما بزرگ ترین درس خداوند برای شاگردان و خادمینش می باشد که هرگز فراموش نکنند، هر که در کلیسا بزرگ تر است، در اصل کوچک ترین می باشد. خادمین کلیسا، خدمت گذاران خداوند عیسی مسیح می باشند، پس باید بدانند وقتی او پاهای کوچک ترینها را شست و آنان را حرمت و اکرام نمود، آنان نیز می بایست به همان نحو تمام اعضای کلیسای خداوند را حرمت و اکرام نمایند. نه تنها در انجام عملی نمادین مثل شستن پاها، بلکه در تمام طول خدمت.

خادمین می بایست همیشه در دسترس حتی کوچک ترین اعضای کلیسا باشند. گرفتن وقت ملاقات برای دیدار هیچ منصبی در کلیسا، موازی با آموزه کتاب مقدس نیست. همان گونه که یک خدمتکار در نزد مخدومین خود می بایست یا بایستد و یا بر زمین بنشیند، خدام کلیسا نیز وظیفه دارند کمر به خدمت بسته آماده باشند، حتی اگر در

محفل صندلی برای نشستن حضار کم باشد، خادمین اجازه نشستن ندارند بلکه اولویت در احترام نهادن به مخدومین است.

اما این را نیز بدانید که هرگز وظیفه خدمت‌گذاری نباید یک خادم را از وظیفه‌ای که خداوند به او سپرده است، بی‌توجه کند. اگر صراحت سخن خداوند با شاگردانش، خصوصاً پطرس را دیدید، باید بدانید که خادمین در حقیقت خدمت‌گذاران خداوند هستند و می‌بایست در جهت جلب رضایت خداوند بکوشند نه اعضا، خدمت به اعضا حکم خداوند است؛ اما اطاعت و مدارا با فردی سرکش و بی‌نظم و ناقض حرمت کلیسا و کلام خدا، جایز نیست؛ چنین شخصی در زیر سایه کلیسای خداوند نمی‌باشد و خادمین کلیسا وظیفه‌ای در قبال خدمت‌رسانی به این گونه اشخاص ندارند و می‌بایست از کلیسای خداوند حفاظت نمایند.

خادمین فراموش نکنند "اگر خداوند جایگاهی به آنان داده به خاطر وجود کلیسایش است تا آنان را خدمت کنند." و کلیسا نیز از یاد نبرد که "خادمین بخششهای خداوند به آنان هستند." پس کل در کل همه می‌بایست در کمال احترام و اکرام، یک دیگر را محبت کنند.

خوردن نان:

به هنگام شام آخر، خداوند با حرکتی نمادین در یکی از سنتهای رایج هنگام خوردن شام پسخ، علاوه بر آشکارسازی علت روحانی آن سنت، تعلیمی بسیار بزرگ و عمیق را ارائه می‌کند، که فهم آن می‌تواند هر شخص را در یافتن مسیر حیات قرار دهد.

رسم می‌بود که به هنگام "شام پسخ" نان فطیر خورده می‌شد، از این روی همیشه به هنگام پسخ نانهای فطیر بسیاری پخته و بر سفره می‌نهادند.

نان نماد قوت روزانه و حیات جسم است. وقتی خداوند قوم اسرائیل را به بیابان می‌برد تا از آن مسیر، آنان را به سرزمین موعود برساند. برای جان آنان منّ یعنی نان از آسمان می‌فرستاد. آن نان به مدّت چهل سال خوراک قوم اسرائیل بود تا به سرزمین موعود داخل شوند: «^{۴۵} و بنی اسرائیل مدّت چهل سال منّ را می‌خوردند، تا به زمین آباد رسیدند، یعنی تا به سر حد زمین کنعان داخل شدند، خوراک ایشان منّ بود» (خروج ۱۶ : ۳۵).

آن منّ آسمانی نمادی بود از مسیح که می‌بایست می‌آمد و به گرسنگان عدالت که جویای حیات جاویدان بودند، زندگی می‌بخشید. خود مسیح خیلی پیش‌تر از شام آخر به این مهم اشاره کرده بود که او همان منّ آسمانی حقیقی است که می‌بایست می‌آمد.

«^{۴۸} من نان حیات هستم. ^{۴۹} پدران شما در بیابان منّ را خوردند و مردند. ^{۵۰} این نانی است که از آسمان نازل شد تا هر که از آن بخورد نمیرد. ^{۵۱} من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. اگر کسی از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند و نانی که من عطا می‌کنم، جسم من است که آن را به جهت حیات جهان می‌بخشم. ^{۵۲} پس یهودیان با یک دیگر مخاصمه کرده، می‌گفتند: چگونه این شخص می‌تواند جسد خود را به ما دهد تا بخوریم؟

^{۵۳} عیسی بدیشان گفت: آمین آمین به شما می‌گویم اگر جسد پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید، در خود حیات ندارید. ^{۵۴} و هر که جسد مرا خورد و خون مرا نوشید، حیات جاودانی دارد و من در روز آخر او را خواهم برخیزانید. ^{۵۵} زیرا که جسد من، خوردنی حقیقی و خون من، آشامیدنی حقیقی است. ^{۵۶} پس هر که جسد مرا می‌خورد و خون مرا می‌نوشد، در من می‌ماند و من در او. ^{۵۷} چنان که پدر زنده مرا فرستاد و من به پدر زنده هستم، همچنین کسی که مرا بخورد او نیز به من زنده می‌شود. ^{۵۸} این است نانی که از آسمان نازل شد، نه همچنان که پدران شما منّ را خوردند و مردند؛ بلکه هر که این نان را بخورد تا به ابد زنده ماند» (یوحنا ۶ : ۴۸ - ۵۸).

او در ابتدای خدمتش اشاره کرده بود که بدن و خون او خوردنی، بلکه ضروری و حیاتی است برای هر کسی که جویای حیات ابدی است؛ من آسمانی نمادی بود از بدن مسیح.

نان در مناسبات مذهبی که خداوند به اسرائیل امر فرموده بود جایگاه ویژه‌ای داشت و همیشه نمادی از بدن مسیح بوده، و دستور پختن آن به این شکل بود که می‌بایست به صورت فطیر یعنی بدون خمیرمایه و هیچ افزودنی پخت می‌گردید. در موعد پسح نیز بر قوم خدا حکم بوده که به مدت هفت روز می‌بایست نان فطیر خورده می‌شد و در تمام این هفت روز باید خمیرمایه‌ها از خانه‌ها به دور انداخته می‌شدند و اثری از آنها در خانه یافت نمی‌گردید و چنان چه در طول این مدت اگر فقط یک بار، کسی، نانی با خمیرمایه می‌خورد او از قوم برگزیده خدا یعنی اسرائیل که وعده‌دار سرزمین موعود بوده، منقطع می‌گردید.

«^{۱۵}هفت روز نان فطیر خورید، در روز اوّل خمیرمایه را از خانه‌های خود بیرون کنید، زیرا هر که از روز نخستین تا روز هفتمین چیزی خمیر شده بخورد، آن شخص از اسرائیل منقطع گردد» (خروج ۱۲ : ۱۵).

حال به مفهوم این آیه دقت کنید. تمام کلیساهایی که خود را منتسب به خداوند عیسی مسیح می‌دانند باید خوب دقت کنند. این به حیات شما و هر ایماندار مسیحی مرتبط است.

نان فطیر بدون خمیرمایه، نماد بدن مسیح است، یعنی در مسیح تمام خالصی از خدا وجود دارد، او با هیچ خمیرمایه‌ای از دنیا شکل نگرفته، حتی در تولّد جسمانی او، همان گونه که جبرائیل به مریم گفت: «^{۳۵}فرشته در جواب وی گفت: روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند، از آن جهت آن مولود مقدّس،

پسر خدا خوانده خواهد شد» (لوقا ۱ : ۳۵). می بینید که هیچ انسانی در تولّد خداوند عیسی مسیح نقش نداشته و نطفه او از روح القدس به وجود آمده بود.

اما مهم‌تر از این، افکار، کلام و اعمال مسیح نیز کاملاً فطیر بود و هیچ خمیرمایه و آموزه‌ای به غیر از کلام خدا در او وجود نداشت، اعمال و گفتار او به این شهادت می‌دهند و خود او نیز بارها به این معترف بود: «من از خود هیچ نمی‌توانم کرد بلکه چنان که شنیده‌ام داوری می‌کنم و داوری من عادل است زیرا که اراده خود را طالب نیستم بلکه اراده پدری که مرا فرستاده است.» (یوحنا ۵ : ۳۰).

و ایضاً در جایی دیگر می‌فرماید: «زآنرو که من از خود نگفتم، لیکن پدری که مرا فرستاد، به من فرمان داد که چه بگویم و به چه چیز تکلم کنم.^{۵۰} و می‌دانم که فرمان او حیات جاودانی است. پس آن چه من می‌گویم چنان که پدر به من گفته است، تکلم می‌کنم» (یوحنا ۱۲ : ۴۹ - ۵۰).

حال خود مسیح همان نان فطیر است و در شام خداوند او یک نان فطیر را به عنوان نمادی از بدن خود برداشت: «و نان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به ایشان داد و گفت: این است جسد من که برای شما داده می‌شود؛ این را به یاد من به جا آرید» (لوقا ۲۲ : ۱۹).

خوردن نان فطیر در شام خداوند به این معنی است که فراخواندگان و برگزیدگان خداوند نمی‌بایست هیچ خمیرمایه و آموزه‌ای به غیر از آن چه مسیح به ما داده را در خود داشته باشند. نباید هیچ سنت، رسم، عقیده، و باوری از مذاهب و آیینها و تفکرات دیگر، در یک مسیحی وارد گردد.

نمی‌بایست هیچ سنتی خارج از کلام خدا در کلیسا مرسوم گردد، هر رسم غیر کتاب مقدسی مانند کریسمس، درخت کریسمس، بابانوئل، عید نوروز، والتاین، هالووین، روشن کردن شمعها و ده‌ها فضاحت دیگر که در کلیساها رواج یافته، در زمره رسوم امتها

و سنتهای مشرکانه است؛ اینها همان خمیرمایه‌هایی هستند که نان را مخمور می‌کنند و نمی‌باید خورده شوند. هرگاه گروهی پی یکی از این موارد رفت، در مسیحیت یک شاخه کفر آمیز که به آن فرقه می‌گویند سر برآورد.

خدا در نگه داشتن پسخ گفته بود تا هفت روز در خانه‌های خود خمیرمایه نگه ندارید. این هفت روز به چه معنی است؟ خدا در شش روز همه آن چه در آسمان و زمین هست را آفرید و در روز هفتم آرامی گرفت. در تمام این هفت روز فقط دست خدا در کار بود و اعمال دستان او، همه چیز در خلقت خدا فطیر است. از سویی دیگر، هفت کلیسا می‌باشد که مورد نظر خداوند است، به قرار: افسُس، اسمیرنا، پَرغامُس، طیاطیرا، ساردِس، فیلادلفیه و لائودکیه که در کتاب مکاشفه به آنها اشاره شده. این کلیساهای برگزیده می‌بایست نسبت به کلام خدا کاملاً فطیر و بدون افزودنی بمانند.

خدا می‌گوید هر که در یکی از این روزها نان خمیرمایه‌دار بخورد او را منقطع می‌کند. تنها نان فطیر خداوند عیسی مسیح است، وقتی به تعالیم او فقط یک چیز بیافزایید و آن را باور کرده و بپذیرید، بدانید که نان خمیر شده خورده‌اید و خداوند شما را منقطع خواهد کرد. هر فرقه‌ای که در مسیحیت سر برآورده از نانی خمیر شده خورده، و آن نانی که خورده‌اند، کلام خدا نیست.

خداوند عیسی مسیح می‌فرماید: «^{۱۸} زیرا هر کس را که کلام نبوت این کتاب را بشنود، شهادت می‌دهم که اگر کسی بر آنها بیافزاید، خدا بلایای مکتوب در این کتاب را بر وی خواهد افزود.^{۱۹} و هرگاه کسی از کلام این نبوت چیزی کم کند، خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهایی که در این کتاب نوشته است، منقطع خواهد کرد» (مکاشفه ۲۲: ۱۸ - ۱۹). نمی‌توان حتی حرفی به کلام خدا افزود و یا از آن کاست، کسی که چنین می‌کند نصیبش هلاکت است. حال تمام فرقه‌ها چه کردند؟ کلام خدا را بسیار منحرف کردند.

در شام خداوند، مسیح فقط یک نان فطیر را برداشت و آن را تکه تکه کرد و به هر نفر داد و گفت از آن بخورید: «^۹نان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به ایشان داد و گفت: این است جسد من که برای شما داده می‌شود؛ این را به یاد من به جا آرید.» نانهای فطیر دیگری نیز آن جا بود، اما او فقط یک نان را نمادی از بدن خود معرفی کرد، او آن یک نان را به تعداد تمام حاضران قسمت کرد و داد تا بخورند. یک خدا، یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید، و یک حیات فقط وجود دارد و او همان یکی را در بین همگان تقسیم کرد.

مسیح تنها نجات دهنده و فقط دارای یک بدن بود که برای همگان قربانی کرد، پس وقتی در شام خداوند نانهای دیگری توزیع می‌گردد به آن معنی است که آن جمع به منجی و قربانی شوندگان دیگری نیز اعتقاد دارند؛ این به معنی شرک و خروج از مسیحیت است و همه آن جمع که از آن نانها می‌خورند منقطع خواهند شد.

در شام خداوند می‌توانید بسیار بخورید، اما فقط یک نان فطیر ضامن حیات شما است. هر کس در خوردن آن یک نان مشارکت کند، کلام خداوند را در خود می‌پذیرد. مسیح یکی است و او گفت: «این را به یاد من به جا آرید.» به یاد او، نه این که این نان شما را نجات می‌دهد. مسیح آن نان حقیقی است که می‌بایست خورده شود، به چه طریق؟ کلام او را در خود بپذیرید. کلام او را بدون کم و زیاد بخورید، کلام او را کاملاً فطیر بخورید. نان فطیر تنها نمادی از بدن مسیح است نه خود بدن مسیح.

متأسفانه حتی در خوردن نان فطیر شام خداوند، امروزه بسیاری از کلیساها با شکل‌های عجیبی آن را به جا می‌آورند!

بعضی کلیساها از نانهای گرد و کوچکی به نام کوشر (Kosher) استفاده می‌کنند، به این ترتیب که کشیش در دهان هر نفر یکی از این نانها را قرار می‌دهد. اوه!

این خود شرک است؛ این هیچ شباهتی به نان فطیر در عید پسخ و شام خداوند ندارد؛ این یک آموزهٔ شیطانی است که مفهوم نان فطیر و بدن خداوند را منحرف می‌کند.

بعضی کلیساها هم، به خاطر زیاد بودن تعدادشان، نانهای زیادی می‌پزند و آنها را بین همه توزیع می‌کنند؛ این نیز ضد کتاب مقدسی و یک انحراف بزرگ است. این دیگر نماد مسیح نیست بلکه نماد منجیان بسیاری است، این نیز یک عمل مشرکانه و شیطانی است.

برخی به فطیر بودن نان اصلاً توجه نمی‌کنند و نانها را از نانوائیها که خمیرمایه‌دار می‌باشد تهیه می‌کنند. این کار تماماً در ضدیت با کلام خدا است.

تعداد شرکت کنندگان هر قدر هم که باشد، فقط یک عدد نان فطیر می‌بایست به نماد بدن خداوند عیسی مسیح برای همگان پاره و تقسیم گردد؛ به همان گونه که خود مسیح انجام داد، او یک نان را گرفته، پاره نمود و به شاگردانش داد و آنها هر کدام قطعه‌ای از آن را برای خود گرفته و مابقی را به نفر بعدی می‌سپردند و به همین طریق بین همه تقسیم می‌شد. به غیر از این به هر شیوه دیگری آن را به جا آوردن، یک بدعت و ضدیت با کلام خدا می‌باشد.

خوردن شراب:

در سومین کاری که خداوند در شام آخر انجام داد، یک پیاله از شراب را برداشت و آن را به عنوان نمادی از خون خود در بین حاضرین چرخاند: «^{۲۷} و پیاله را گرفته، شکر نمود و بدیشان داده، گفت: همهٔ شما از این بنوشید،^{۲۸} زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود» (متی ۲۶ : ۲۷ - ۲۸).

همه جرعه‌ای از همان یک پیاله شراب نوشیدند، پیش از آن نیز هر کدام شراب نوشیده بودند و حتی بعد از آن نیز همچین، اما خداوند به هیچ کدام از آنها به عنوان نمادی از خون خود اشاره‌ای نداشت و تنها در آن لحظه، آن پیاله‌ای که گرفت و شکرگزاری کرد را به عنوان نمادی از خون خود در عهد جدید اعلام نمود تا هر کس از آن بنوشد با او سهیم شود.

این نیز مانند نان فطیر بود، نانهای بسیاری آن جا مهیا بود، اما فقط یک نان نماد بدن مسیح بوده؛ و آن همان نانی بود که برداشت و شکر نمود و به عنوان بدن خود پاره کرد و داد تا شاگردانش بخورند. آیا می‌دانید در طول تاریخ مدعیان زیادی آمدند که خود را مسیح خداوند معرفی کردند؟ افراد بسیاری بودند و هستند که خود را مسیر حیات معرفی می‌کنند؟ حتی بعضی نهادهای کلیسایی، معتقد به نجات دهندگان دیگری نیز هستند؟! با وجودی که خون مسیح فقط یکی هست که برای آمرزش گناهان جهان ریخته شد. تنها یک نان فطیر و یک پیاله شراب نماد بدن و خون خداوند عیسی مسیح است. و انجام هر شکل دیگری از آن به معنی پذیرش شرک است.

در شام خداوند این شراب بود که نوشیده شد و امروزه در کمال شگفتی شاهد هستیم، خیلی از مدعیان مسیحیت و حتی کسانی که خود را کشیش و غیره ... معرفی می‌کنند آب میوه را به جای شراب جایگزین می‌کنند و به خورد شرکت کنندگان در شام خداوند می‌دهند. بعد مدعی‌اند که شراب بد آموزی دارد و شایسته نیست! اوف بر چنین اشخاصی که با چنین سخن جاهلانهای خداوند عیسی مسیح و رسولان او را افرادی ناشایست معرفی می‌کنند که شراب نوشیدند، اینان مدعی خوردن شامی هستند که از خداوند به یادگار مانده و با این وجود به خود او اهانت می‌کنند. بدون شک پشت این تفکر، ضد مسیح ایستاده و معلم آن شیطان می‌باشد.

بعضی از کلیساها هم در هنگام شام خداوند در داخل کلیسا آب میوه به جای شراب می‌نوشند و معتقدند که در کلیسا شایسته نیست در شام خداوند شراب بنوشند،

ولی در خانه‌های خود انواع بطریهای شراب را دارند و هر روزه می‌نوشند! اینان اگر مسیحی هستند و معتقدند شراب ناشایست است، چرا در خانه‌ها به آن چه معتقدند که ناشایست است رفتار می‌کنند؟ با چنین اعتقادی، پس بخش زیادی از زندگی خود را در ناشایستگی زندگی می‌کنند؟ به طور قطع کسی که این گونه می‌پندارد و رفتار می‌کند بر خودش حکم کرده و از ملکوت خدا منقطع خواهد شد.

پولس رسول می‌فرماید: «^{۲۰} به جهت خوراک کار خدا را خراب مساز. البته همه چیز پاک است، لیکن بد است برای آن شخص که برای لغزش می‌خورد.^{۲۱} گوشت نخوردن و شراب ننوشیدن و کاری نکردن که باعث ایذا یا لغزش یا ضعف برادرت باشد نیکو است.^{۲۲} آیا تو ایمان داری؟ پس برای خودت در حضور خدا آن را بدار، زیرا خوشا به حال کسی که بر خود حکم نکند در آن چه نیکو می‌شمارد.^{۲۳} لیکن آن که شک دارد اگر بخورد ملزم می‌شود، زیرا به ایمان نمی‌خورد؛ و هر چه از ایمان نیست، گناه است» (رومیان ۱۴ : ۲۰ - ۲۳).

مگر در عهد عتیق، در خیمه اجتماع به همراه برّه قربانی شراب نمی‌گذراندند؟ این حکم خدا به هنگام تقدیس کاهنان بود: «^{۲۹} یک برّه را در صبح ذبح کن، و برّه دیگر را در عصر ذبح نما.^{۴۰} و ده یک از آرد نرم سرشته شده با یک ربع هین روغن کوبیده، و برای هدیه ریختنی، یک ربع هین شراب برای هر برّه خواهد بود» (خروج ۲۹ : ۳۹ - ۴۰).

آیا تفکری که شراب را به هنگام شام خداوند در هر کجا، حتی در کلیسا منع می‌کند و در عوض در خانه‌ها و مکانهای دیگر خوردن آن را جایز می‌داند از روح ضد مسیح و دشمن کلام خدا بر نمی‌آید؟ قطعاً این گونه است.

به هیچ وجه، و به هیچ بهانه‌ای، نمی‌توان در کلام خداوند دست برد و آن را با دیگری جایگزین کرد. هر تغییری در کلام خدا از آموزه‌های شیطان است، او از همان ابتدا در باغ عدن شروع کرد به دست بردن در کلام خدا و منحرف ساختن آن. تمامی مصیبت‌های

بشر به خاطر جعل کلام خدا توسط شیطان، گریبان نسل آدم را گرفت و آن را به سمت مرگ برد. امروزه نیز هر کسی که به کلام خدا چیزی بیافزاید یا از آن کم کند، مانند حوّا عمل نموده و خود را به مرگی که حسب آموزه شیطان است سپرده.

خدا در باغ عدن یک حکم به آدم داد و گفت: «^{۱۷} اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی، هر آینه خواهی مرد» (پیدایش ۲: ۱۷). آن درخت معرفت نیک و بد همان شیطان بود، شنیدن کلام شیطان برای آدم مرگ به همراه داشت. خدا به آدم گفته بود اگر به کلام او گوش کنی "هر آینه خواهی مرد."

اما شیطان وقتی از طریق مار با حوّا وارد صحبت شد، و وقتی حوّا این حکم خدا را به او گفت، او با دست بردن به کلام خدا آن را منحرف ساخت؛ او چه کرد؟ کلام خدا را اشتباه تعلیم داد و برای این منظور فقط یک حرف نفی "ن" به کلام خدا اضافه کرد و به حوّا گفت: «^۴... هر آینه نخواهید مرد» (پیدایش ۳: ۴).

امروزه شیطان از زبان کشیشان و معلمین کذب به همین گونه با کلیسا صحبت می‌کند. شیطان در باغ عدن از جسم مار استفاده کرد، امروز نیز همان کار را می‌کند و دارد از زبان خادمین کذب استفاده می‌کند. او در عدن زن را فریب داد، زن نماد کلیسا است، او امروزه همان کار را می‌کند و از طریق خادمین کذب خود کلیسا را فریب می‌دهد. هوشیار باشید، برای این که فریب نخورید، می‌بایست کلام خدا را به همان گونه که هست بپذیرید و با تمامی جان و دل بدون دستکاری بشری بخورید.

خوردن شراب در شام خداوند نمادی از خون مسیح است که برای بسیاری ریخته شد. مسیح گفت آن را بخورید، خون او در بدن کسی که او را می‌پذیرد، در این روز شریر نشانی می‌گذارد تا مرگ آن شخص را در بر نگیرد، همان گونه که در مصر خون برّه، نشانی بود که نگذاشت تا فرشته مرگ بتواند داخل خانه شود.

حال این خون برّه در عهد عتیق و خون مسیح در عهد جدید، تنها یک نشانه است. خون فقط یک نشانه ملکیتی است. این نشانه داغ خدا برای قوم خود و نشانه داغ مسیح برای کلیسای خودش است. دیده‌اید شبانان برای گله‌های خود یک نشان مشخص می‌گذارند تا با گله دیگری قاطی نشوند و بتوانند گله خود را پیدا کنند؟ خون مسیح نشان کلیسای او است.

حال مسیح گفت این شراب نشانه خون من در عهد جدید است. خون مسیح که بر صلیب ریخته شد، خونی انسانی بود که مقدار و مدت نگهداری آن نمی‌توانست برای قرن‌ها و میلیاردها انسان در طول تاریخ به عنوان نشانه‌گذاری استفاده شود، پس او چه کرد، برای این که در تمام قرنهای آتی نشانی باشد، شراب که در عالم ماده به شباهت خون مسیح است را در شام آخر خود، به عنوان نماد و نشانی از خون خود جایگزین کرد، تا هر ساله وقتی کسی آن را به شایستگی نوشیده باشد، بر او نشانی از خداوند بماند.

آیا می‌دانید که همیشه خدا در کلامش هست؟ مسیح نیز در کلامش حیات دارد چون او همان کلام حیات است که جسم انسانی پوشید، و حال او می‌گوید این شراب «... خون من در عهد جدید که در راه بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود.» او شراب را در شام آخر خود نشان عهد جدید خود ساخت و هر کسی که این کلام را به درستی پاس بدارد، مسیح را بر حسب عهدی که او بسته در درون خویش پذیرفته و صاحب حیات او خواهد شد. پس وقتی چیز دیگری مانند آب میوه را جایگزین شراب می‌کنید و می‌خورید، این دیگر هیچ ربطی به نشانه و کلام خداوند ندارد.

هر فرد ایماندار مسیحی می‌بایست لاقلاً برای یک بار هم که شده در بدن و خون خداوند عیسی مسیح با او عهد و پیمان ببندد و او را در خود جای دهد، پیش از آن که عمر او یا انقضای زمان سر برسد.

علت انتخاب شراب:

حال در خصوص این که چرا خداوند از شراب استفاده کرد و نه چیز دیگری مانند آب انگور یا آب میوه دیگری، پرسشی همگانی است. و این که چرا حتی در عهد عتیق نیز برای این منظور شراب در نظر گرفته شده بود؟ و کلاً شراب چه شباهتی به خون خداوند عیسی مسیح دارد؟ این پرسش بی جواب برای بسیاری است.

در صورت ظاهر امر با توجه به آموزه‌ای که از شراب در کتاب مقدس وجود دارد، نخوردن آن بسیار نیکوتر از خوردن آن است. اما چرا با این وجود شراب منظور گردید؟ چه حکمت، یا شباهت، یا مفهومی در آن نهفته است؟

شاید جالب باشد اگر بدانید قدرت خون خداوند عیسی مسیح شباهت بسیاری به شراب دارد. اما پیش از اشاره به این شباهت، برای درک بهتر موضوع با مثالی دیگر که حکمی شبیه به شراب دارد، مبحث را شروع می‌کنیم.

به زن و عمل آمیزش جنسی با او توجه کنید. بر خلاف سایر موجودات که خداوند از ابتدا همه را نر و ماده آفرید، انسان را فقط نر یعنی مرد آفرید و بعد از پایان خلقت بود که زن را از درون آدم بیرون آورد و او را بساخت: «^{۲۱}و خداوند خدا، خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخفت، و یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد.^{۲۲} و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد.^{۲۳} و آدم گفت: همانا این است استخوانی از استخوانهایم و گوشتی از گوشتم، از این سبب "نسا" نامیده شود زیرا که از انسان گرفته شد» (پیدایش ۲ : ۲۱ - ۲۳).

زن خلقت اولیه نبود بلکه محصولی جانبی و از دل آدم بیرون کشیده شده بود. چرا؟ با این که تعالیم شگفت انگیز بسیاری دارد اما موضوع صحبت این نوشتار نیست. زن خلق شده بود تا به عنوان معاون آدم باشد و از سویی دیگر وقتی به فیزیک مرد و زن نگاه

کنیم آنان نیز مانند سایر موجودات دارای آلت تناسلی برای آمیزش و باروری هستند، یعنی در اراده خدا بوده که آنان نکاح کنند.

اما در اولین آمیزش جنسی زن می‌دانید که مرگ و سلطه شیطان نصیب تمام بشر شد. زنی که زندگی و حیات و شادی برای انسانهای بسیاری را در بر دارد و باعث پدیداری زندگی در انسانها می‌باشد، از سویی دیگر مرگ را نیز با خود به همراه دارد.

کمی واضح‌تر صحبت می‌کنم. هرگاه کسی با زنی ازدواج و آمیزش کند، از زندگی لذت خواهد بُرد و حتی باعث ازدیاد زندگی در نوع بشر می‌گردد و از سوی خدا هم برای او جرم و گناهی محسوب نمی‌گردد، زیرا او در پیمان نکاح شوهر خود است. آدم اول انسان بود و جسمانی و یک شوهر، حواً زوجه و عروس او.

آدم ثانی خدا بود و روحانی، یعنی خداوند عیسی مسیح. آدم اول سایه‌ای بود از آدم ثانی یعنی خداوند عیسی مسیح که بدون دخالت هیچ نطفه بشری باید می‌آمد، و حواً که زن بود و از درون آدم بیرون آمد برای زندگی، نمادی بود از کلیسا که زوجه و عروس مسیح است و پیش از بنیاد عالم برای مسیح و در او قرار داشت و با آمدن مسیح و کشته شدن او بر روی صلیب، از درون مسیح بیرون آمد و در جهان شکل گرفت، یک محصول جانبی.

حال، اگر یک زن خارج از پیمان ازدواج با مردی آمیزش کند چه می‌شود؟ اوه! آنها زناکار، مجرم و گناهکار و محکوم به مرگ خواهند بود. این همان اتفاقی هست که در باغ عدن افتاد و حواً خارج از پیمان ازدواجی که با آدم داشت با مار وارد آمیزش جنسی شد و مرگ را برای تمام نسل بشر به ارمغان آورد. این گوشزدی است به کلیساهای فرقه‌ای که از پیمان با شوهر قانونی خود، یا به عبارتی همان داماد آسمانی که خداوند عیسی مسیح است، خارج شدند و با پذیرش آموزه‌های شیطان، همان گونه که در مار بود، با دیگری وارد آمیزش شدند و مرگ را برای خود به ارمغان گرفتند.

می‌بینید آمیزش با زن در عهد و پیمان ازدواج بسیار نیکو، تا جایی که حتی پولس رسول ازدواج را یکی از شروط لازم برای اسقفان و کشیشان و شماسان می‌داند: «آپس اسقف باید بی‌ملاحت و صاحب یک زن و هوشیار و خردمند و صاحب نظام و مهمان‌نواز و راغب به تعلیم باشد» (اول تیموتاؤس ۳: ۲). و در خارج از عهد و پیمان ازدواج، زناکاری و گناهی مهلک محسوب می‌شود.

حال نوشیدن شراب نیز دقیقاً مانند آمیزش با زن است، خدا در خصوص این هر دو هشدار می‌دهد که. «زنا و شراب و شیره دل ایشان را می‌رباید» (هوشع ۴: ۱۱).

وارد مبحث شراب نمی‌شویم، در خصوص شراب از دیدگاه کتاب مقدس در کتابی دیگر مفصل صحبت شده که خواندن آن را برای تمام ایمانداران سفارش می‌کنم. در این مجال با در نظر گرفتن شباهت حکم آن به مانند زن، که هر دو، دو سوی نیک و مهلک دارند، به شباهت بین شراب و خون مسیح می‌پردازیم.

آیا می‌دانید خون خداوند عیسی مسیح نیز دو سوی حیات و هلاکت دارد؟ پولس رسول در نامهٔ اول قرنطیان با اشاره به شام خداوند و تعلیمی که از آن ارائه می‌کند، به این موضوع مهم نیز واضحاً اشاره می‌کند. با توجه به آن چه تا کنون خوانده‌اید فکر کنم دیگر متوجه بسیاری از حرفهای پولس خواهید شد و نیاز به توضیح اضافه ندارد.

«^{۱۷}لیکن چون این حکم را به شما می‌کنم، شما را تحسین نمی‌کنم، زیرا که شما نه از برای بهتری بلکه برای بدتری جمع می‌شوید.^{۱۸} زیرا اولاً هنگامی که شما در کلیسا جمع می‌شوید، می‌شنوم که در میان شما شقاقها روی می‌دهد و قدری از آن را باور می‌کنم.^{۱۹} از آن جهت که لازم است در میان شما بدعتها نیز باشد تا که مقبولان از شما ظاهر گردند.

(در این جا پولس در خصوص شام خداوند سرزنش نمی‌کرد، بلکه موضوع صحبت او در خصوص گردهمایی‌هایی بود که در کلیسا برگزار می‌شد و در آن گردهمایی‌ها به هنگام

خوردن شام، هر کسی از دیگری سبقت می‌گرفت تا بیشتر و بهتر بخورد و در این میان به بعضیها جفا می‌شد؛ از این روی پولس با مثال آوردن از شام آخر خداوند، یک سری حقایق را به کلیسا گوشزد نمود. (

^{۲۰}پس چون شما در یک جا جمع می‌شوید، ممکن نیست که شام خداوند خورده شود،^{۲۱} زیرا در وقت خوردن هر کس شام خود را پیش‌تر می‌گیرد و یکی گرسنه و دیگری مست می‌شود.^{۲۲} مگر خانه‌ها برای خوردن و آشامیدن ندارید؟ یا کلیسای خدا را تحقیر می‌نمایید و آنانی را که ندارند شرم‌نده می‌سازید؟ به شما چه بگویم؟ آیا در این امر شما را تحسین نمایم؟ تحسین نمی‌نمایم!

^{۲۳}زیرا من از خداوند یافتم، آن چه به شما نیز سپردم که عیسی خداوند در شبی که او را تسلیم کردند، نان را گرفت^{۲۴} و شکر نموده، پاره کرد و گفت: بگیری و بخورید. این است بدن من که برای شما پاره می‌شود. این را به یادگاری من به جا آرید.^{۲۵} و همچنین پیاله را نیز بعد از شام و گفت: این پیاله عهد جدید است در خون من. هرگاه این را بنوشید، به یادگاری من بکنید.

(دقیقاً پولس بعد از این هشدار جدی در خصوص دو سویِ بودن خون خداوند عیسی مسیح هشدار می‌دهد که همان گونه که حیات می‌بخشد، به همان گونه نیز کشنده است برای آنانی که بدن او را تمیز نمی‌دهند و به ناشایستی از آن می‌خورند.)

^{۲۶}زیرا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید، موت خداوند را ظاهر می‌نمایید تا هنگامی که باز آید.^{۲۷} پس هر که به طور ناشایسته نان را بخورد و پیاله خداوند را بنوشد، مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود.^{۲۸} اما هر شخص خود را امتحان کند و بدین طرز از آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد.^{۲۹} زیرا هر که می‌خورد و می‌نوشد، فتوای خود را می‌خورد و می‌نوشد اگر بدن خداوند را تمیز نمی‌کند.^{۳۰} از این سبب بسیاری از شما ضعیف و مریض‌اند و بسیاری خوابیده‌اند.

^{۳۱}اما اگر بر خود حکم می‌کردیم، حکم بر ما نمی‌شد.^{۳۲}لیکن هنگامی که بر ما حکم می‌شود، از خداوند تأدیب می‌شویم مبدا با اهل دنیا بر ما حکم شود.^{۳۳}لهذا ای برادران من، چون به جهت خوردن جمع می‌شوید، منتظر یک دیگر باشید.^{۳۴}و اگر کسی گرسنه باشد، در خانه بخورد، مبدا به جهت عقوبت جمع شوید. و چون بیایم، مابقی را منتظم خواهیم نمود» (اول قرن‌تین ۱۱ : ۱۷ - ۳۴).

پولس این مهم را چگونه فهمید؟ خود خداوند پیش‌تر با انتخاب کردن شراب به عنوان نماد خون خود این مهم را گوشزد کرده بود؛ فقط کافی است در خصوص شراب بیشتر بدانید. همان گونه که شراب در مراسم مذهبی و عروسیها استفاده می‌شد، به همان میزان نیز فریبنده و اغواگر است تا به حدی که می‌تواند باعث هلاکت کسانی که جنبه آن را ندارند بشود.

سلیمان حکیم می‌گوید: «^{۳۱}به شراب نگاه مکن وقتی که سرخ‌فام است، حینی که حبابهای خود را در جام ظاهر می‌سازد، و به ملایمت فرو می‌رود؛^{۳۲}اما در آخر مثل مار خواهد گزید، و مانند افعی نیش خواهد زد.^{۳۳}چشمان تو چیزهای غریب را خواهد دید، و دل تو به چیزهای کج تنطق خواهد نمود،^{۳۴}و مثل کسی که در میان دریا می‌خواهد خوابی شد، یا مانند کسی که بر سر دکل کشتی می‌خسبد؛^{۳۵}و خواهی گفت: مرا زدند لیکن درد را احساس نکردم، مرا زجر نمودند لیکن نفهمیدم. پس کی بیدار خواهم شد؟ همچنین معاودت می‌کنم و بار دیگر آن را می‌طلبم» (امثال ۲۳ : ۳۱ - ۳۵).

شراب هم برای معده انسان مفید و مانند دارو است، و هم می‌تواند جام زهر در معده باشد. شراب هم شادی و سرمستی می‌آورد، و هم می‌تواند عقل را زایل و تباه سازد. شراب هم درد و رنج را از انسان بر می‌گیرد، و هم بدن را به بدترین دردها مبتلا می‌سازد. شراب دنیا دوستی را از شخص دور می‌کند، و همان قدر شخص را مشتاق خود می‌کند که یک دنیا می‌خواهد تا خرج آن کند. شراب سنگ مصادمی است در پیش پای همگان چنان که کتاب مقدس به ما می‌آموزد.

خون مسیح همان گونه که حیات می‌بخشد، برای رد کنندگان و جایگزین کنندگان آن، هلاکت ابدی دارد. یوحنا می‌گوید: «^{۱۶} زیرا خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.^{۱۷} زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند، بلکه تا به وسیله او جهان نجات یابد.^{۱۸} آن که به او ایمان آرد، بر او حکم نشود؛ اما هر که ایمان نیاورد الآن بر او حکم شده است، به جهت آن که به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده» (یوحنا ۳ : ۱۶ - ۱۸).

کسی که شام خداوند را رد کند و به جای نیاورد، در عمل معترف است که بدن مسیح را نپذیرفته و آن کسی هم که حکمی از آن را تغییر و جایگزین نماید، بدن مسیح را تمیز نداده و در ناشایستگی رفتار نموده، لذا همان خون مسیح او را محکوم و پاره می‌کند.

هیچ کس نمی‌تواند اعتقاد و رسوم پوسیده خارج از کلام خدا را داخل کلیسا کند، زیرا خون خداوند عیسی مسیح مانند شراب نویی است که هر تفکر کهنه و پوسیده را پاره می‌کند. حال وقتی کسی تفکر و باور کهنه و پوسیده از امتی دیگر را با خود دارد، پاره خواهد گردید: «^{۱۹} و شراب نو را در مشکهای کهنه نمی‌ریزند و الا مشکها دریده شده، شراب ریخته و مشکها تباه گردد. بلکه شراب نو را در مشکهای نو می‌ریزند تا هر دو محفوظ باشد» (متی ۹ : ۱۷).

در شام آخر، خداوند عیسی مسیح با انتخاب نان فطیر و شراب به عنوان نمادی از خون خود خواست تا این مفهوم را به کلیسای خود بفهماند که بکوشند تا بدن او را تمیز دهند و در شایستگی‌ای به مانند او رفتار کنند. حال وقتی کسی همین یادگار و آموزه واضح خداوند را حتی در صورت ظاهر آن نفهمد و نپذیرد، از بنیاد در گمراهی و ضلالت افتاده است.

موعد پسخ و شام آخر:

برّه قربانی پسخ سایه‌ای بود از شام آخر خداوند، و این هر دو، سایه‌ای بودند از برگزیدگان خداوند در انتهای روز ششم از خلقت، برای آزادی از اسارت مرگ تا ابدیت.

برای بعضیها که کتاب مقدس را کمی موشکافانه‌تر می‌خوانند همیشه این پرسش وجود دارد که "اگر مسیح همان برّه پسخ است که موجب آزادی قوم اسرائیل از اسارات مصر گردیده و هم زمانی موعد پسخ با مصلوب شدن مسیح گواهی دیگر بر این مدعا است، پس چرا برّه پسخ در چهاردهم ماه نیشان ذبح و خورده می‌شد، در حالی که مسیح در یک روز بعد یعنی پانزدهم ماه نیشان مصلوب شد؟"

در صورت ظاهر شاید این برای بسیاری تناقض به نظر برسد! اما در حقیقت خداوند عیسی مسیح در شام آخر خود هر تناقضی را از بین برد. حال قدم به قدم، به دو روز چهاردهم و پانزدهم ماه نیشان که موعد قربانی برّه پسخ و آزادی قوم اسرائیل از مصر، و شام آخر و مصلوب شدن مسیح و آزادی از اسارت شیطان است، می‌پردازیم تا حقیقت آشکار شود.

ابتدا به عهد عتیق در زمان موسی نگاه کنید. در روز چهاردهم ماه نیشان قرار بود هر خانه‌ای از قوم یک برّه یک ساله نرینه را قربانی کرده و خون آن را بر سردر و دو قائمه خانه خود به عنوان نشانه بماند تا وقتی فرشته مرگ برای کشتن نخست زادگان در مصر می‌آید با دیدن این نشانه خون، وارد آن خانه‌ها نگردد و نخست زادگان آن خانه‌ها از مرگ در امان بمانند؛ ساکنان خانه نیز می‌بایست گوشت آن برّه را کباب کرده و تا صبح تمام آن را بخورند و تا پیش از سپیده صبح چیزی از آن زیاد نیاید. "یعنی بدن و خون آن برّه از ساکنان آن خانه محافظت نموده تا وارد روز دیگر که پانزدهم ماه نیشان بوده، می‌شدند."

در روز پانزدهم فرعون مصر، به اجبار تمام قوم اسرائیل، یعنی تمام کسانی که نخست زاده‌های آنان به خاطر خون برّه قربانی در امان مانده بودند را آزاد و اجازه خروج

از مصر داد. حتی اجازه داد تا هر چه می‌خواهند از مصر بگیرند و با خود ببرند." پس روز پانزدهم ماه نisan، یعنی موعِد پسخ، روز آزادی اسرائیل از اسارت و بندگی فرعون بود."

حال به عهد جدید نگاه کنید. ابتدا به روز پانزدهم ماه نisan بنگرید. مسیح همان برّه بی‌عیب خدا، که مقرر بود تا گناه را از جهان بردارد. او با دادن جان خود، مانند آن برّه قربانی پسخ، می‌تواند هر کسی که او را بپذیرد و به او ایمان آورد را از اسارت شیطان برای همیشه رهایی دهد. و چه شد؟ دقیقاً در لحظه‌ای که مصلوب شد، تمام قبرهای مقدّسین شکافت و همهٔ آنانی که در اسارت شیطان و در عالم اموات بودند آزاد شدند و بسیاری این صحنه را دیدند و تاریخ نیز شهادت داده.

آزادی هر کس از اسارت شیطان و عالم اموات فقط به بهای خون و جان مسیح است که امکان‌پذیر می‌گردد، پس مسیح می‌بایست حسب کتاب مقدّس در زمانی که سایهٔ آن خیلی پیش‌تر در عهد عتیق زده شده بود، کشته می‌گردید، که این گونه هم شد.

اگر مسیح مانند برّه قربانی پسخ در روز چهاردهم ماه نisan قربانی می‌شد، در ارتباط بین آزادی اسرائیل از اسارت فرعون که نمادی از آزادی مسیحیان از اسارت شیطان بوده، یک اختلاف تاریخی و مفهومی رخ می‌داد. اما این معمای مهم نیز باید حل می‌شد!

خون برّه در شب قبل بر سردر خانه‌ها نشانه‌گذاری و گوشت آن تا پیش از سپیده صبح باید خورده می‌شد. خداوند عیسی مسیح برای حل مسئله چه کار کرد؟ او که همان برّه قربانی خدا در عهد عتیق بود، بدنش خوردنی و خون او برای هر فرد مسیحی نشانه است.

پس او که همان کلام خدا است و همهٔ جهان حسب کلام او آفریده شده، متکلم گردید و در شب چهاردهم ماه نisan یک نان فطیر را برداشت و گفت این است بدن من: «^{۲۶} و چون ایشان غذا می‌خوردند، عیسی نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده، به شاگردان داد و گفت، بگیرید و بخورید، این است بدن من» (متی ۲۶: ۲۶). او آن برّه حقیقی بود

که باید خورده می‌شد، لذا او در عهد جدید نان فطیر را به عنوان نمادی از بدن خود در شام آخر، جایگزین گوشت برهٔ پسخ در عهد عتیق نمود.

او به عوض خون خود که می‌بایست بر روی تمام مسیحیان، تا انتهای زمان قرار گیرد، یک پیالهٔ شراب را برداشت و با کلام خود آن را به عنوان نشانهٔ خون خود داد تا هر که از آن بنوشد، این نشانه را تا ابد با خود داشته باشد: «^{۲۷} و پیاله را گرفته، شکر نمود و بدیشان داده، گفت، همهٔ شما از این بنوشید،^{۲۸} زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود» (متی ۲۶ : ۲۷ - ۲۸).

خداوند در عهد عتیق یک برهٔ یک سالهٔ نرینه را به نشان و نماد وجود خود به قوم اسرائیل داد تا در چهاردهم ماه نisan بخوردند، تا هر کسی که حسب کلام او این کار را بکند، نشانهٔ او بر آن شخص قرار گیرد و با خون و بدن مسیح متحد گردد.

و در عهد جدید یک نان فطیر و یک پیالهٔ شراب را به نشان و نماد وجود خود به کلیسا داد تا در چهاردهم ماه نisan خورده شود، تا هر کسی که حسب کلام او این کار را بکند، نشانهٔ او بر آن شخص قرار گیرد و با خون و بدن مسیح متحد گردد.

این گونه بود که وقایع چهاردهم و پانزدهم ماه نisan در موعد پسخ عهد عتیق و شام آخر خداوند در عهد جدید، همسان و برابر گردید و کلام محقق شد. آمین.

فیض، برکت، سلامتی و مشارکت روح القدس با فرزندان خدای پدر باد، در نام خداوند عیسی مسیح، آمین.

غلام خداوند عیسی مسیح: لوک رایان